

# نام کتاب: با چه کسی ازدواج کنیم؟

<http://tarbiat.org/mozooat/001/ezdvaj01.htm>

کتاب جالبی بود و حاوی نکاتی آموزنده برای جوانان.

متن کامل این کتاب در لینک بالا موجود است و جهت پریر کردن محتوای وبلاگ، در اینجا نقل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

نام کتاب: با چه کسی ازدواج کنیم؟

نام نویسنده: اسدالله داستانی نبیسی

## مسئله ازدواج و انتخاب همسر

مسئله ازدواج و انتخاب همسر برای پسران و دختران جوان (مردان و زنان) از مهمترین مسائل حیاتی است.

پیوند زناشویی در زندگی انسانها نقطه عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی و یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد.

این است که با اطمینان خاطر می توان گفت: یک ازدواج خوب و شایسته می تواند مایه آسایش جسم و آرامش روان گردد و اساس سعادت و بهروزی پسران و دختران (مردان و زنان) را بنیان نهد و موجبات خوشبختی و شادکامی آنان را تا پایان زندگی فراهم آورد.

همچنین یک ازدواج بد و نامتناسب ممکن است برای زن و شوهر منشاء بزرگترین نگرانی و ناراحتی ها گردد و پی آمد بدبختی و تیره روزی آنان را پایه گذاری کند و آنان را در سراسر عمر و زندگیشان به خاک سیاه نشانده و مایه سختترین شکنجه های روحی و جسمی آنان گردد...

این است که علمای اخلاق و جامعه شناسان و دانشمندان و متفکران و ادیبان جهان این مسئله را از اهم مسائل زندگی بشمار آورده و درباره اهمیت آن مطالب زیادی گفته اند که چکیده گفته هایشان این است که...

((مسئله ازدواج و زناشویی در ردیف نظم ها و اموری قرار دارد که آفریدگار جهان اساس آن را بنا نهاده است و هیچ امری در زندگی انسان ها نمی تواند به اندازه ازدواج، بهروزی و خوشبختی و یا تیره روزی و بدبختی بار آورد، پس برای هیچ چیز در زندگی نباید بیشتر از مسئله ازدواج اهمیت قائل شد و هر کسی باید در زندگی به این مسئله بزرگ اهمیت داده و روح و قلب خود را برای تنظیم آن آماده سازد)).(1)

همه جامعه شناسان و دانشمندان و متفکران و علمای اخلاق پس از مطالعات فراوان و بررسی های پیگیر خود در این زمینه معتقد و معترف بر آن شده اند که دین مقدس اسلام که نشاء گرفته از وحی الهی است و دین سعادت آفرین و خوشبختی زاست از تمام ادیان دیگر بهتر و بیشتر به این مسئله مهم توجه کرده و با در نظر گرفتن تمام غرائز انسانها دستوراتی صریح و روشن درباره ازدواج و انتخاب همسر برای پیروان خود داده است که هر کس آنها را دانسته و آگاهانه به این مسئله مهم حیاتی اقدام نماید، مسلما در تاءمین سعادت و خوشبختی خود کوشیده و اساس نیکبختی و شادکامی خود را در زندگیش پی ریزی کرده است.

هر کسی توجه به دستورات دین مقدس اسلام نکرده باشد خود زیر بنای بدبختی و تیره روزی خود را پایه گذاری کرده است و در پی آمدهای ناگوار، خود را باید ملامت و سرزنش نماید و بس.

## خدا همه چیز را جفت آفریده است

یکی از اسرار عجیب خلقت (نر و ماده) بودن موجودات است که خدای تبارک و تعالی با مشیت حکیمانه خود هر موجودی را برای توالد و تناسل و ابقاء آن جفت یعنی نر و ماده آفریده است که این خود نمایانگر علم و قدرت و حکمت خداوندی است، اگر در موجودات این حقیقت وجود نداشت هیچ وقت یک چیز، دو چیز نمی شد با یک کس دو کس نمی شد و اختلال و آشفتگی در طبیعت بوجود می آمد و در نتیجه همه چیز از بین می رفت، ولی خداوند با قدرت حکیمانه اش برای تولید و تکثیر این قانون همیشگی طبیعت را بنا نهاد و برای هر چیزی جفتی خلق کرد و آنها را نر و ماده آفرید و به این وسیله همه چیز را بسوی کمال حرکت داد.

انسانهای پیشین با فکر ساده خویش گمان می کردند که فقط در انسان و حیوان مسئله زوجیت و جفتگیری حکمفرماست ولی با اجلال نزول قرآن و در اثر پیشرفت علم (زیست شناسی) متوجه شدند که در عالم گیاهان نیز این موضوع حکمفرماست و اگر نباتات به وسیله حشرات و بادها تلقیح نگردند، هرگز میوه ای از آنها بدست نخواهد آمد، بعضی از دانشمندان درباره (جمادات) هم این نظریه را دارند.

قرآن کریم این مسئله را بطور وضوح بیان کرده و می فرماید:

((و من کل شئین خلقنا زوجین لعلکم تذکرون)).(2)

((یعنی ما همه چیز را جفت و زوج خلق کردیم امید است شما از این خلقت ما ذکر و پند گیرید)).

پس از مضمون این آیه بخوبی روشن است که قانون نر و ماده گی در تمام موجودات بدون استثناء جاری است.

امروز انسانها با پیشرفت علم طبیعت پس از فرو رفتن در درون اشیاء و شکافتن ذرات و پی بردن به وجود (اتم) دانستند که اتم ها نیز از (الکترون) و (پروتون) تشکیل یافته اند که الکترونها (بار) منفی و پروتونها (بار) مثبت اتم را بوجود می آورند و آن دو نیز نسبت بهم نر و ماده اند.

در آیه دیگر قرآن درباره نر و ماده بودن نباتات این چنین می خوانیم:

((سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون)).(3)

((یعنی پاک و منزّه است خدائی که از روئیدنیهای زمین و از شما مردمان جفت ها قرار داد و از چیزهایی که نمی دانید نیز جفت ها خلق کرده است)).

از این آیات و آیات دیگر بخوبی بر می آید که خداوند همه چیز را جفت و زوج (نر و ماده) خلق کرده تا بوسیله آن دو تولید و تکثیر انجام گیرد و نظام طبیعت آنچنان که خدا می خواهد به حرکت خود

بسوی کمال پیش برود.

ادیبان در این باره گویند:

فردوسی:

بدانکه (خدا) لوح آفرید و قلم

بزد بر همه بودینها رقم

جهان را فراپیش ز جفت آفرید

که افزونی از یک نیاید پدید

یکی نیست جز داور کردگار

که او را نه انباز و نه جفت و یار

هر آنچه آفریدست جفت آفرید

گشاده ز راز نهفت آفرید

داستانی بنیسی:

خدا خواست که گیتی بیاید پدید

همه چیز را جفت جفت آفرید

فقط خود ندار نه انباز و یار

بود فرد بی یار آن کردگار

مولوی:

حق ز هر جنسی چو زوجین آفرید

پس نتایج شد ز جمعیت پدید

اسدی:

به گیتی خداوند از آن شد پدید

که هر چیز را جفت و پاک آفرید

یگانه گهر گر چه والا بود

نکوتر چو جفتیش همنا بود

چون روی سخن ما در این کتاب مربوط به انسانهاست که خداوند آنها را هم مثل سایر موجودات عالم (زوج) جفت (نر و ماده) آفریده تا بوسیله این دو توالد و تناسل انجام گیرد و نسل بشر تا زمانی

که خدا بخواهد منقطع نگشته و در روی زمین بسوی کمال پیش برود، خداوند برای ازدواج و جفتگیری انسانها راههای حلال و مشروعی مقرر فرموده تا هرج و مرج پیش نیامده و نظم اجتماعی بهم

نخورد و اولیای گرامی اسلام نیز راهنمایی های لازم را در این مورد برای پیروان خود بیان فرموده اند و توجه آنها را به این مسئله معطوف داشته اند.

ما بعد از تألیف کتاب پرمحتوای خود که درباره وظایف زن از دیدگاه اسلام و سعادت او در زیر لوای توحید بنام (زن و زندگی) به رشته تحریر در آوردیم، تصمیم گرفتیم کتاب حاضر را که یک تابلوی

راهنمایی برای کسانی است که می خواهند به دستور خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نموده برای آسایش جسمی آرامش روانی خود و حفظ نظام اجتماع ازدواج کرده و همسر

اختیار کنند از آیات قرآن و روایات ائمه طاهریں سلام الله علیهم اجمعین و از گفتار صادقانه علمای اخلاق و جامعه شناسان و دانشمندان و ادیبان جهان ترسیم نموده و در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

امید است که این کار ما قابل قبول بزرگان و مورد پسند علاقه مندان قرار گرفته و مشتاقان را به سعادت و خوشبختی در سایه گفتار بزرگان و عمل به آنان تسریع بخشد، انشاء الله.

اسدالله داستانی بنیسی

قم صندوق پستی 333

### چرا باید همه ازدواج کنیم؟

ازدواج و همسر گرفتن یک مسئله مهم و ضروری در زندگی انسانهاست که هر انسانی چه مرد باشد و چه زن فطرتاً و طبیعتاً لازم است ازدواج کرده و برای خود همسری اختیار کند تا در کنار او

آسایش جسمی و آرامش روانی خود را حفظ کرده و بسوی تعالی و کمال انسانی حرکت کند و به آنجا برسد که باید برسد!

همسران خوب و شایسته در کنار هم احساس خوشبختی کرده و به یاری همدیگر یک زندگی پر از نشاط را پی ریزی کرده و پایه های سعادت را در زندگی خود یکی پس از دیگری بنا می کنند و با

دلگرمی و دلخوشی به زندگی خود ادامه داده و برای بقاء و سعادت جامعه فرزندان خوب و مهذب به جامعه تحویل می دهند.

ما باید بدانیم که یکی از الطاف بزرگ الهی این است که همسران ما را از جنس خود ما آفریده و محبت همدیگر را در دلهای یکدیگر قرار داده تا در کنار هم احساس آرامش و خوشبختی نمائیم.

اینجا یک سنوال بدون جواب را مطرح کرده و جواب آن را خود شما باید بدهید.

سنوال:

((اگر خداوند همسران ما را از جنسی خودمان نمی آفرید، چه مشکلات و سختی ها در زندگی ما بوجود می آمد؟))

این است که قرآن مجید این مسئله را یکی از نشانه های بزرگ خداوند به شمار می آورد و می فرماید:

((یکی از آیات و نشانه های بزرگ خداوند تبارک و تعالی این است که از جنس و نوع خود شما برایتان جفت آفرید تا با او انس گرفته و در کنار هم با آرامش خاطر زندگی کنید و برای یک زندگی

مشترک لذتبخش و شیرین خداوند مودت و محبت در دلهای شما نسبت به همدیگر قرار داده است)).(4)

با توجه به آیه فوق لطف خداوندی را به خوبی درک می کنیم که خداوند به اضافه اینکه جفت انسان را از جنس خود او آفریده و برای بهتر زندگی کردن آنها مهر و محبت یکدیگر را نیز در دل یکدیگر انداخته است.

در آیه دیگر پس از دستور عقد و ازدواج به انسانها در مقابل عمل ازدواجشان بی نیاز و مستغنی نمودن آنها را هم به عهده خود گرفته و می فرماید:

((شما ازدواج کنید، و زنان و مردان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح خود را به ازدواج یکدیگر در آورید و از فقر و تنگدستی نترسید که خداوند ازدواج کنندگان را با لطف و فضلش غنی و بی نیاز می گرداند، خداوند به هر چیز وسعت دهد و بر همه چیز عالم و داناست)). (5)

چه زیباست خدا و چه زیباست کلام خدا، چقدر مهربان است و چه اندازه محبت آفرین است، اگر ما تعقل کرده و فهم و شعور داشته باشیم!

در این باره آیات زیادی در قرآن مجید هست و ما در نظر گرفتن حجم کتاب از نقل آنها صرفنظر نموده به همین دو آیه اکتفاء می کنیم، منطوق و مفهوم آیات فوق و آیات دیگری که در این مورد هست جواب سوال اینکه (چرا باید ازدواج کنیم؟) را به خوبی خوب روشن می کند:

(پنج جواب خوب):

1- ما ازدواج می کنیم که به دستور خدا عمل کرده باشیم، خدائی که با لطف عمیقش ما را آفریده و همسر ما را از جنس خودمان خلق کرده و مهر و محبت یکدیگر را در دل همدیگر قرار داده و در مقابل این عمل ما، غنی و بی نیاز گردانیدن ما را متقبل شده است.

2- ما ازدواج می کنیم که به سنت رسول گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده باشیم، و وظیفه پیرو مسلمان بودن خود را اداء کنیم.

3- ما ازدواج می کنیم که نظم جهان به حرکت خود ادامه داده و ما بسوی تعالی و کمال حرکت کرده باشیم.

4- ما ازدواج می کنیم که گزینه جنسی خود را از راه حلال و مشروع اشباع کرده و خطا و گناه نکرده باشیم.

5- ما ازدواج می کنیم تا فرزندان و نوادگانی از خود بیادگار گذارده و آنان را به جامعه تحویل داده باشیم.

و دهها جواب در این باره می توان ارائه داد.

### ازدواج اولین انسان ها، آدم و حواء

ازدواج یک امر ضروری است که از اول خلقت انسانها بوده و حضرت آدم علیه السلام که اولین انسان روی زمین محسوب می شود به دستور خدای تبارک و تعالی با دومین انسان روی زمین که حواء است ازدواج کرده و به همسری یکدیگر در آمدند و این آئین را برای همیشه در جهان باقی گذاردند.

در چگونه بوجود آمدن آدم و حواء و ازدواج کردن آنها مطالب زیادی گفته شده است و ما مقداری از آنها را در کتاب شماره اول (شگفتیهای قرآن) (آدم و حواء) نقل کرده ایم، اینجا به یک روایت از امام صادق علیه السلام در این مورد قناعت می کنیم.

در کتاب (وسائل الشیعه) در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

((به تحقیق خدای عزوجل آدم علیه السلام را از خاک آفرید و سپس حواء را از (جنس) او بوجود آورده و در نزدیکی پاهای او قرار داد و از این جهت است که زن در زندگی تابع مرد است، وقتی آدم علیه السلام در نزدیکی خود حواء را با آن وجاهت و زیبایی دید، به او سخت علاقمند شد، پروردگارا، این کیست که این همه زیبا و دلربا آفریدی؟! من به او علاقه مند شده و دوستی او را مشتاقم! خداوند علی اعلی فرمود: یا آدم این کنیز من حواست، آیا دوست داری که با تو انس گرفته و هم صحبت تو باشد؟! و تابع تو گردد و هر چه بگویی گوش فرا دهد و بر گفته هایت عمل کند؟!))

آدم علیه السلام جواب داد: بلی ای پروردگارا من، تا زنده هستم بر این لطف بزرگ تو حمد و شکر و سپاس می گویم.

خدای عزوجل فرمود: پس او را از من خواستگاری کن که او (امه) کنیز من است و برای تو هم صلاحیت دارد که برای اشباع غریزه جنسی تو زوج باشد.

و خداوند پس از اینکه شناخت و معرفت همه چیز را به آدم علیه السلام داد، غریزه جنسی را هم در وجود او قرار داد. آدم علیه السلام بعد از این آگاهی و دارا بودن غریزه جنسی، گفت: پروردگارا، بعد از این آگاهی و دارا بودن غریزه جنسی، گفت: پروردگارا، هر آینه من او را از تو خواستگاری می کنم، پس چیست رضایت تو درباره او؟! (یعنی مهریه او را چه چیز قرار می دهی؟).

خدای تبارک و تعالی فرمود: رضای من آن است که معلم و احکام دین مرا به او بیاموزی، یعنی مهریه او را آموختن شرایع دین خودم قرار می دهم.

آدم علیه السلام گفت: قبول کردم آنچه را که تو بر من آموزی من به او آموزم، یعنی احکام دین را به او بیاموزم.

خدای تبارک و تعالی فرمود: به تحقیق این چنین خواهد شد، او را به زوجیت و زنی تو در آورده و منضم تو کردم.

(چنانکه گفته شد روایات و گفته های زیادی در این باره در تاریخ موجود است که حتی با هم تغایر دارند، ما در این کتاب در صدد تحقیق آنها نبوده و به مناسبت موضوع کتاب همین یک حدیث را نقل کردیم. مؤلف)

به این صورت اولین ازدواج در روی زمین تحقق پیدا کرد و اولین انسانها که (آدم و حواء) بودند به همسری همدیگر در آمده و زندگی مشترک خود را در کنار هم با آسایش جسمی و آرامش روحی و با خوبی و دلخوشی آغاز کردند.

### ازدواج در اسلام مستحب مؤکد است

ازدواج در دین مقدس اسلام مستحب مؤکد است و گاهی به علت های مختلف واجب هم می گردد، ما در بخش های بعدی در این باره توضیحی خواهیم داد.

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کردن را یکی از (سنت) های ثابت خود معرفی کرده و بر پیروانش (مسلمانان) تاءکید فرموده که به این سنت خوب عمل کنند.

پس هر مسلمانی چه مرده بوده باشد و چه زن به وظیفه مسلمان بودن باید از این سنت پیامبر گرامی اسلام پیروی نموده (ازدواج نمایند) و به دستورات اکید آن حضرت جامه عمل بپوشانند و الا... ((سنت: در لغت به معنی سیره سرشت سلوک دین مذهب شریعت طبیعت طریقت راه روش و پشت سر هم حرکت کردن آمده است، و اصطلاح علما همان (شریعت) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که عمل کردن آن بر همه مسلمانان لازم است)).

درباره زنده نگهداشتن این سنت اصل اسلامی روایات زیادی از خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومین علیهم السلام وارد گردیده است.

ما بعنوان وظیفه خود برای احیای این سنت لازم و ترغیب و تشویق همه مسلمانان جهان روایات مشهور و معتبری را از کتابهای معتبری چون:

قرآن مجید، نهج الفصاحة، نهج البلاغه، المستدرک، و سائل الشیعة، بحار الانوار، محجة البيضاء، میزان الحکمة، کنز العمال، مکارم الاخلاق، اصول کافی، فروع کافی برای شما خوانندگان گرامی نقل می کنیم.

امید است که خیلی خیلی مفید و مثمر واقع گردد، انشاءالله.

### ازدواج یکی از سنت های رسول خدا صلی الله علیه و آله است

در بخش قبلی گفته شد که ازدواج کردن یکی از سنتهای متقن و محکم نبی گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است، خود آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی آن را متذکر شده اند.

ما بعنوان نمونه چند تائ آنها را نقل می کنیم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: ((ازدواج کردن سنت من است، هر کس طریقه و فطرت مرا دوست دارد، باید به سنت من عمل نماید)).(6)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کردن سنت من است، هر کس از این سنت من بیزار و روگردان شود از من نیست)).(7)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کردن سنت من است، هر کس عمل به سنت من نکند از من نیست، پس ازدواج کنید که هر آینه من به زیادی مسلمانان افتخار و مباهات می کنم)).(8)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هرکس فطرت و شریعت مرا دوست دارد، پس باید به سنتهای من عمل کند، و از سنتهای من است نکاح کردن و ازدواج نمودن)).(9)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((زن گرفتن و ازدواج کردن و مسواک نمودن، عطر زدن از سنتهای من و از سنتهای پیامبران پیشین است)).(10)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کنید، که هر آینه ازدواج کردن سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و آن حضرت می فرمود: ازدواج کردن از سنتهای من است هر که بخواهد از سنتهای من پیروی کند باید

ازدواج کند)).(11)

### ترغیب و تشویق اسلام در ازدواج کردن

ازدواج کردن در اسلام مستحب مؤ کد است و هر مسلمانی برای اینکه از آلودگی و گناه در امان باشد باید ازدواج کند، در روایات و احادیث آنقدر به این مسئله اهمیت داده شده است که اگر کسی روایات و احادیثی که در ترغیب و تشویق ائمه طاهربین سلام الله علیهم اجمعین را درباره ازدواج کردن جمع آوری کند خود یک کتاب مستقل می شود و ما در نظر گرفتن حجم کتاب چندین روایت را در این باره نقل می کنیم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت فرمود:

((هر کس دوست دارد پاک و پاکیزه خدای تبارک و تعالی را ملاقات نماید ازدواج کرده و با همسر خود ملاقات کند)).(12)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس ازدواج کند و یا زنان و مردان بی همسر را (از راه شرعی) به ازدواج هم درآورد، مستحق ولایت و دوستی خداست (یعنی خداوند او را دوست می دارد)).(13)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((بنایی در اسلام نیست که در پیشگاه خدای عزوجل محبوبتر از بنایی باشد که بوسیله ازدواج آن بنا نهاده شود)).(14)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فرمود:

((ازدواج کنید، و زنان و مردان بی همسر را همسر دهید، به تحقیق که خداوند بوسیله ازدواج، اخلاق آنها را نیکو و روزی آنها را زیاد و وسیع و مروت و خوبی آنها را بیشتر می گرداند)).(15)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

چه چیز شما مؤ منان را از ازدواج کردن باز می دارد؟ شاید که خدا فرزندی نصیب شما کند که او سنگینی کند روی زمین را به گفتن (لا اله الا الله) که این از همه چیز بهتر است)).(16)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس ازدواج کند نیمی از سعادت را دریافته است)).(17)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس ازدواج کند نیمی از عبادت را دریافته است)).(18)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس به منظور نگهداری عفتش زن بگیرد بر خدا لازم است که بر او کمک نماید)).(19)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هیچ عملی در پیشگاه خدا محبوبتر از ازدواج کردن نیست، وقتی مؤ من از آمیزش با حلال خود غسل کند، شیطان می گوید و فریاد بر می آورد: (ای وای) این بنده خدا اطاعت امر خدا کرد و گنااهش آمرزیده شد)).(20)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کردن، عفت و چشم و فرج را بهتر نگه می دارد و از هر وسیله دیگر برای پاکدامنی انسان نافذتر و شرافتمندانه تر است)).(21)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کنید تا کثرت یابید که به تحقیق من روز قیامت به زیادی و کثرت شما به سایر امتها فخر و مباهات می کنم حتی به آنهایی که از شما سقط شده اند)).(22)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کنید که من بر زیادی شما روز قیامت به سایر امتها مباهات می کنم حتی با آنهایی که از شما سقط شده اند، آنها را تا به درب بهشت می آورند و می گویند: وارد بهشت شوید که جای تو

اینجاست، می گویند: من داخل بهشت نمی شوم تا پدر و مادر قبل از من وارد شود)).(23)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((ازدواج کنید، تا تعداد شما زیاد گردد، و من روز قیامت به زیادی تعداد شما در پیش دیگر امتها فخر و مباهات می کنم)).(24)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر زن و مرد مؤمنی که با یکدیگر ازدواج کنند فرشته ای در آسمان عقد آنها را چنین اعلام می کند: هان (ای فرشتگان بدانید) خداوند فلان زن را به فلان مرد تزویج کرد)).(25)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((درهای آسمان چهار موقع گشوده می شود:

(1) هنگام باریدن باران.

(2) وقتی فرزند از روی محبت بصورت پدر (مادر) بنگرد.

(3) زمانی که در خانه کعبه را باز کنند.

(4) وقتی که عقد و نکاح بین زن و شوهر اجراء می گردد)).(26)

از امام رضا علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((اگر از طرف خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ازدواج دستوری صادر نشده بود، همان فوائد اجتماعی که خدا در آن قرار داده از قبیل نیکی با خویشان و پیوند با بیگانگان، کافی بود،

عقلاء به این کار رغبت نموده و عمل نمایند)).(27)

### ازدواج کردن روزی را زیاد می کند

اینکه خداوند خالق و رازق تمام موجودات و مخلوقات است شکی نیست و خلاف عدل است که خالق باشد و رازق نباشد، چنانکه او خالق مخلوقات است خالق رزق مخلوقات هم می باشد و روزی

هر جنبه ای را با فضل عمیمش بر عهده گرفته و از راههای گوناگون و به وسیله های مختلف آن را می رساند.

آیات زیادی درباره رازق بودن خدا و عهده دار شدن او بر روزی همه جنبندگان در قرآن است:

((و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها...))

هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او در عهده خداست.

یا اینکه در آیات دیگر به رازق بودن خدا چنین اشاره شده:

((ان الله هو الرزاق ))

یا

((هو خیر الرازقین ))

بدرستی که خدا روزی دهنده است، خدا بهترین روزی دهندگان است.

نظیر مفهوم این آیات در قرآن زیاد و در روایات بی حد و حصری است. که رازق بودن خدای تبارک و تعالی را روشن و صریح بیان می کنند، و از آیات و روایات دیگری هم چنین استفاده می شود که

توسعه و تنگی روزی نیز در دست خدای تبارک و تعالی است او روزی هر کس را بخواهد زیاد و روزی هر کس را بخواهد کم می کند.

((الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر)).(28)

خداوند وسعت دهد روزی هر که را بخواهد و اندازه می دهد روزی هر که را بخواهد.

در آیه دیگر می خوانیم:

((و الله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق...)).(29)

خداوند برتری و افزونی بخشد بر روزی بعضیها نسبت به بعض دیگر.

نظیر این آیات هم در قرآن زیاد است، مسلماً این وسعت دادن و برتری بخشیدن خدای تبارک و تعالی در روزی بندگان خالی از علل و حکمت نیست، و علت های زیادی در این باره نقل شده است که

نقل کردن آنها از عهده این کتاب خارج است و ما آنها را در شرح صحیفه السجادیه بنام (فصیحة الصحیفة ) بیان کرده ایم، یکی از علت های زیاد شدن روزی همان زن گرفتن و ازدواج کردن است که

خدای تبارک و تعالی صریحاً را در قرآن مجید بیان فرمود است:

((ازدواج کرده و زنان و مردان بی همسر را همسر دهید و غلامان و کنیران شایسته را به نکاح همدیگر بیاورید و از فقیر نترسید که اگر فقیر باشند خداوند با فضل و کرم خویش آنها را غنی و بی نیاز

می گرداند که خدا صاحب وسعت و دانش است)).(30)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود: ((زن بگیرد تا روزی شما به وسیله او زیاد گردد)).(31)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس از ترس فقر و نداری زن نگیرد، به خدا گمان بد برده است، به تحقیق که خدای تبارک و تعالی در قرآن فرموده: شما ازدواج کنید، اگر فقیر باشید خدا از فضل و کرم خویش شما را غنی و بی

نیاز می گرداند)).(32)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((هر کس از ترس فقر زن نگیرد به خدا سوء ظن برده و گمان بد کرده است)). (33)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس ازدواج کند خدای عزوجل را پاک و پاکیزه ملاقات نماید، با زوجه خود ملاقات کند و هر کس از ترس نداری ازدواج کردن را ترک نماید به تحقیق به خدا گمان بد برده است)). (34)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((جوان انصاری خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از فقر و نداری شکایت کرد، حضرت به او فرمود: برو زن بگیر.

جوان گفت: من حیاء می کنم دوباره به عنوان اظهار حاجت به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کنم.

یکی از انصار وی را ملاقات کرده و گفت: من دختر بالغی دارم می خواهی او را بگیری؟ جوان با او ازدواج کرد و خداوند روزی او را توسعه داد و روزی جوان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسید و قضیه را بر آن حضرت تعریف کرد.

حضرت فرمود: ((جوانان زن بگیرید)). (35)

یکی از معصومین علیهم السلام فرمود:

((مردی خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از فقر و حاجت به آن حضرت شکایت کرد، حضرت فرمود: برو زن بگیر که زن گرفتن روزی را زیاد می کند)). (36)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((روزی را بوسیله زن گرفتن تحصیل کنید و بدست آورید)). (37)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((برای وسعت رزق، زن بگیرید، زن برکت دارد)). (38)

به کلامی از امام صادق علیه السلام، (خوب توجه کنید)

((اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می گویند: شخصی خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از تنگدستی و فقر به آن حضرت شکایت

کرد، حضرت فرمود: زن بگیر، مرتبه دوم شکایت کرد باز حضرت فرمود:

زن بگیر، تا اینکه سه بار این کار انجام شد، آیا این حدیث صحیح است؟

حضرت فرمود: آری صحیح است، رزق و روزی با زن و فرزند همراه است)). (39)

((امام صادق علیه السلام فرماید: مردی خدمت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و اظهار فقر و تهی دستی کرد، حضرت به او فرمود: برو زن بگیر، رفت ازدواج کرد، درهای رزق به رویش

گشوده شد)). (40)

در تاریخ نمونه های زیادی در این مورد دیده شده است.

### زن و شوهر لباس همدیگرند!

خداوند تبارک و تعالی در (قرآن) زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان معرفی کرده و می فرماید:

((هن لباس لکم و انتم لباس لهن...))

آنان (زنان) لباس شما هستند و شما (مردان) لباس آنان هستید، هر دو زینت همدیگر و باعث محبوب ماندن یکدیگر!

می دانید که لباس به معنی جامعه پوشاک تن پوش را گویند و در ظاهر زینت و زیبایی انسان بوسیله لباس ظاهری است خدای تعالی هم با این تشبیه زیبا و ساده خواسته مردمان را به امر ازدواج

متوجه سازد و زن و مرد یا به تعبیر دیگر (زن و شوهر) را به منزله لباس همدیگر معرفی فرموده است که در حقیقت اگر ما دقت کنیم می بینیم چنانکه لباس برای پوشش و آرامش و حفظ و زیبایی

بدن محسوب می شود همانطور همسران هم مانند لباس عیوب همدیگر را پوشانده و آرامش همدیگر را حفظ می نمایند و به اضافه آن مایه زینت و زیبایی همدیگر نیز هستند.

همچنان لباس چنانکه آدمی را از سرما و گرما نکه می دارد و از مرضهای زیاد مصون می دارد و زن و شوهر هم نسبت به همدیگر چنان هستند، آنان با اشباع غریزه شهوت که خود مایه عزت است

به این معنی وقتی آدمی زوج و زوجه داشته باشد می تواند عفت خود را حفظ کند و در جامعه و خارج از منزل بسوی فتنه و فساد نرود:

زن و مرد هر دو لباس دگرند

چون لباسند و به عفت نگرند

همجو تن پوش بوند، سوی گناه

نروند، چهره هم می نگرند

در تفسیر (منهج الصادقین) در ذیل این آیه شریفه آمده است که روزی زنی بنام (خولاء) به خانه تشریف نداشتند، او پیش (عایشه) نشست و درد دل خود را شروع کرد و گفت: از آن روزی که من

شوهر کرده ام هر شب خود را مثل شب اول زینت کرده و عطر می زنم و به بستر شوهرم می روم ولی او از من روی بر می گرداند ولی من از برای رضای خدا از او روی بر نمی گردانم و بر بی توجهی

او تحمل می کنم، آمدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرسم آیا از این جهت من در پیشگاه خداوند اجر و مزدی دارم؟!

عایشه گفت: صبر کن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیاید، آنقدر نگذشت که آن حضرت تشریف آورد، خولاء قصه خود را به آن حضرت معروض داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر

آن زن فرمود: آیا منقاد و فرمانبردار او هستی؟

خولاء جواب داد: بلی یا رسول الله، آیا مرا مزدی باشد؟!

حضرت فرمود:

هر آن زن که در خانه شوهر بنوعی سلوک کند که موجب صلاح شوهر باشد حقتعالی آن را چندین حسنه می نویسد و سیئه محو می کند و درجات او را بالا می برد، و هر آن زن که از شوهر خود

حامله باشد او را مرد زیادی خواهد داد، مرد او مثل کسی خواهد بود که تمامی عمر (فائم اللیل و صائم النهار) باشد و هر یک بار که کودک را شیر دهد چنان باشد که بنده ای را آزاد کرده است، چون کودکش را از شیر باز گیرد منادی از آسمان ندا می زند که گناهان گذشته تو آمرزیده شد.

عایشه هم که در آنجا حاضر بود، گفت: یا رسول الله، زنان را که این همه ثواب است مردان را چیست؟

حضرت تبسمی کرد و فرمود:

هر مردی که برای مراد دست زن خود را بگیرد، حقتعالی او را حسنه کرامت فرماید و اگر دست در گردنش کند ده حسنه بر او می نویسد، اگر او را ببوسد بیست حسنه بر وی ضبط شود، اگر با وی نزدیکی کند چندان ثوابش دهند که از همه دنیا بیشتر بود و چون غسل کند به هر موئی که آب از وی می گذرد سیئه محو می شود و درجه بالا می رود و ثوابی که برای غسل او می دهند بهتر است از همه دنیا و هر چه در آن است، و حقتعالی بواسطه او با ملائکه مباهات می کند و بر آنان می فرماید: شما را گواه گرفتم بر اینکه آمرزیدم او(آن مرد) (این هم ثواب مرد). البته من می خواهم در اینجا متذکر بشوم که در اینجا و یا در جاهای دیگر روایات برای ضبط (حسنة) و محو (سیئه) وارد گردیده بعضی از عوام کم همت، سؤ استفاده هائی کرده و فکر می کنند که مثلاً بکار آمیزش زیاد و یا شهوترانی مفرط خداوند این همه ثواب و پاداش می دهد.

ولی آنان باید کاملاً دقت کنند و بدانند که این نوع مرد و پاداش ضبط حسنه و یا محو سیئه و یا رفع درجات برای آن است که کسی به فرمان خدا به قصد پیروی از فرمان خدا عمل کرده باشد آن همه اجر و ثواب دارد، نه به قصد هوسرانی و یا شهوترانی مفرط، پس هر کاری را باید به قصد پیروی از فرمان خدا که سعادت در آن است انجام داد، نه به قصد لذت جسمانی و یا از روی هوی و هوس به دستور شیطان.

کنی هر کار از بهر خدا کن

که تاگیری ز او مرد گرانی

ز بهر خود کنی گر جمله کار

ز شیطان باشد و خود هم همانی

### در اسلام تبطل و رهبانیت نیست

دین مقدس اسلام پیروان خود را ترغیب و تشویق بر ازدواج نموده است و آنان را از (تبطل) و (رهبانیت) بر حذر کرده و نهی نموده است به چند روایت در این مورد خوب توجه کنید.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود:

((از اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و گمان ندارم کسی را که در ایمان او چیزی زیاد شود مگر آنکه محبت زنان در او زیاده می شود، و هر که محبت زنان او را زیاده شود فضیلت ایمانش بیشتر می شود)).(41)

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

((خوشم نمی آید که دنیا و آنچه در دنیاست داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم، سپس فرمود: دو رکعت نماز که خدا بکند بهتر است از عزبی که شیها تمام نماز بخواند و روزها روزه باشد و

فرمود: بدترین شما عزیزانید)).(42)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که آن حضرت فرمود:

((هر کس ازدواج کند نصف دینش را باز یافته و اجزاز کرده است و درباره نیم دیگر باید تقوی داشته باشد تا به کمک خدای تبارک و تعالی آن را هم حفظ نماید)).(43)

باز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود:

((هر کس در ابتدای سنین جوانی ازدواج نماید، شیطان فریاد بر می آورد: وای بر من ای وای بر من که این جوان با ازدواج کردنش دو سوم دینش را از شر من حفظ کرد، پس باید بنده در نگهداری یک

سوم دیگر بکوشد و جانب خدا را رعایت کند)).(44)

باز در حدیثی آمده است:

زنی خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و شکایت کرد که شوهرم پیش من نمی آید.

حضرت فرمود: خود را خوشبو کن تا به نزدیک تو آید.

آن زن گفت: هیچ بوی خوشی را نگذاشتم مگر آنکه خود را با آن خوشبو کردم باز هم از من دوری می کند!

حضرت فرمود: اگر می دانست چه ثواب دارد در آمدن به نزد تو، از تو دوری نمی کرد.

فرمود: که چون متوجه جانب تو می شود دو ملک او را احاطه می کنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد می کند و دیگر ثوابهایی هم حضرت برای نزدیکی او شمرده...)).(45)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: (46)

((بهترین امت من در درجه اول کسانی هستند که ازدواج کرده و زوج اختیار کرده باشند، و مردان و زنان بی همسر در رتبه آخر قرار دارند)).(47)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

((بدترین مردگان شما عزیزان هستند که همسر اختیار نکردند)).(48)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

((ردیل ترین مردگان شما افرادی هستند که ازدواج نکرده باشند)).(49)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

((بدترین شما عذب های شما هستند و ردیل ترین مردگان تان هم کسانی هستند که همسر اختیار نکرده اند)).(50)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

((بدترین شما عربهای شما هستند و بدانید که دو رکعت نماز شخص متاهل از هفتاد رکعت غیر متاهل بهتر است)).(51)

عزت: به کسی می گویند که ازدواج نکرده باشد و یا تنها باشد، اکثرا به مردی گفته می شود که زن نگرفته باشد.

پرهیز از رهبانیت در شعر (مولانا رومی):

از ترهب نهی فرمود آن رسول

بدعتی چون برگرفتی ای فضول

هین مکن خود را خص رهبان مشو

زانکه عفت هست شهوت را گرو

پس کلوا از بهر آدم شهوت است

بعد از آن لا تسرفوا زان عفت است

پرهیز از رهبانیت در شعر مؤلف کتاب حاضر (داستان بنیسی)

(بنیسی) گویدت ای مرد عاقل

نکن عمر گرانت را تو عاطل

نداری گر تو زن بیچاره هستی

برو زن گیر از روی تمایل

ترهب نیست در اسلام و قرآن

نه در سنت بود آنکار باطل

تمام راهبان را تو ز من گو

برون آئید زین کار تعافل

نکردند رهبران دین چنین کار

شما نادان ها هستید جاهل

نه تنها فضل نیست زن نبردن

برآید زین کار صدها رذائل

خوشا آنانکه در هنگام قدرت

گرفتند زن شدند جزء افاضل

بفضل شان همان بس بعد از خود

نهادند در جهان نسل و تناسل

جهان سرتاسرش بی زن بود هیچ

که از زن زاده گردد جمله حاصل

بتو گویدت (داستانی) پیر

جوانی برو زن بگیر زن بگیر

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردی که اسمش (عکاف) بود فرمود:

آیا تو زن داری؟

او در جواب گفت: نه یا رسول الله.

حضرت فرمود: آیا کنیز داری؟

در جواب گفت: نه یا رسول الله.

حضرت فرمود: آیا این کار برای تو (موسر) است (یعنی می توانی زنی بگیری و یا کنیزی بخری؟!)

جواب داد: بلی، یعنی می توانم این کار را بکنم.

حضرت فرمود: پس زن بگیر والا از گنهکاران خواهی شد.

در روایت دیگر هست که فرمود: زن بگیر والا از برادران شیاطین محسوب می شوی.

و در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود: برو زن بگیر والا از رهبانان نصاری به حساب می آئی. (52)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرد مسلمانان را از ترک دنیا (رهبانیت) و فرمود: رهبانیت در اسلام نیست، زن بگیرید که من به فروزی عدد شما بر ملتها و امتهای دیگر مباحث می کنم

(53).

از امام صادق علیه السلام:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: مردی چنان غرق ترس خدا گشته که از زن و غذاهای گوارا بکلی چشم پوشیده (حال او چگونه است؟)

حضرت در جواب فرمود: اما، ارجع به زن که شما خدا را، و ش، نعمت صل، الله علیه و آله و سلم باخیزد، و دنیا، غذا، رسول اکرم صل، الله علیه و آله و سلم هم گشت تناهل من، کد و هم عسا.



تداول می فرمود، و خدا نیز فرموده: در زندگی آن طبقه از شما که به خدا و روز جزا امیدوارند که فراوان یاد خدا کنند و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را سرمشق زندگی خود قرار دهند (54).

از امام صادق علیه السلام:

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: روزی زنی به حضور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از آن حضرت سؤال کرد (حق شوهر بر زن چیست؟) حضرت بیان فرمود، سپس زن پرسید: (حق زن بر شوهر چیست؟)

حضرت فرمود: لباسی به او بدهد که برهنه نماند، و غذایی به او برساند که گرسنه نباشد، و موقع خطا از خطای او بگذرد.

زن گفت: (به خدا سوگند من هرگز شوهر نمی کنم ) این جمله را گفت و حرکت کرد.

حضرت دستور بازگشت داد و به او فرمود: خدای عزوجل می فرماید: عفت ورزیدن برای زنان از هر چیز دیگر بهتر است (یعنی باید شوهر کند تا عفتشان محفوظ بماند). (55)

از امام صادق علیه السلام:

((دو رکعت نماز آنانی که ازدواج کرده و متاهل هستند بهتر است از هفتاد رکعت نماز کسی که ازدواج نکرده و مجرد است)). (56)

از امام صادق علیه السلام:

((دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده است بهتر است از اعمال کسی که شیئا نماز می خواند و روزها روزه می گیرد ولی (عزب ) است ازدواج نمی کند)). (57)

از امام صادق علیه السلام: زنی بحضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ((صلحک الله)) من زنی هستم که ترک دنیا کرده ام.

حضرت فرمود: منظورت از ترک دنیا چیست؟

عرض کرد: شوهر اختیار نکرده ام.

حضرت فرمود: چرا؟

گفت: برای اینکه اجر و ثواب بیشتر باشد.

حضرت فرمود: منصرف شو از این فکر که اگر تنها زیستن فضیلتی داشت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر این کار از تو سزاوارتر بود که هیچکس نمی تواند در زیادی فضیلت به او تقدم جوید، (برو شوهر کن). (58)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: در ضمن حدیثی آمده است که روزی سه زن پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند (و از شوهرانشان گله کردند)، یکی گفت: یا رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم شوهر من گوشت نمی خورد، دیگری گفت: شوهر من بوی خوش نمی بوید، سومی گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شوهر من با زنان نزدیکی نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن سخنان آن سه زن از منزل بیرون آمد در حالی که از ناراحتی رداي خود را بر زمین می کشید به مسجد آمده و در بالای منبر قرار گرفت و بعد از

حمد و ثناء الهی فرمود که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمی خورند و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمی روند، من گوشت می خورم، بوی خوش می بویم و به نزد زنان می روم، و هر که

سنت مرا نخواهد از من نیست. (59)

در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، فرمود: ای مردم، من از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است. (60)

پس از گفتار فوق معلوم گردید که هر مسلمانی باید به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده و در امر ازدواج کوشا باشد، یعنی اگر زن بی شوهر است شوهر نماید و اگر مرد بی

زن است ازدواج کرده و زن اختیار نماید تا به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده باشد.

### شعرا نیز زنان را هم ترغیب بشوهر کردن نموده اند

اسدی گوید:

چو نیمه است تنها زن ارچه نکوست

دگر نیمه اش سایه شوی اوست

زنان را بود شوی کردن هنر

بر شوی زن به که نزد پدر

بود سبب خوشبوی بر شاخ خویش

ولیکن بجامه دهد بوی بیش

زن ار چند با چیز با آبروی

نگیرد دلش خرمی جز به شوی

فردوسی گوید:

جوان کی شکبید ز جفت جوان

به ویژه که باشد ز تخم کیان

که مرد از برای زنان است و زن

فروتنتر ز مردش بود خواستن

ویس و رامین:

زنان را نیست چیزی بهتر از شوی

هم اکنون باز گرد و ویس، را گوی

Web2PDF

converted by Web2PDFConvert.com

خدای ما سرشت ما چنین کرد  
که زن را نیست کامی خوشتر از مرد  
بنیسی گوید:  
زنان را بگویم که زبیده چیست  
زن خوب را بهتر از شوی نیست  
به آن زن که خوش خواهد و زندگی  
بگویم بر او این سخن را به ویست  
تو خواهی اگر زیست بهتر کنی!  
برو شوی کن تا که بهتر بزیست  
فرودسی گوید:

زنی گر جهان شد به فرمان اوی  
بر او بر نباشد گرامی شوی  
ویس و رامین:

زنان نازک دلند و سست رابند  
بهر خو چون بر آیشان برآیند  
زنان گفتار مردان راست دارند  
بگفت خوش تن ایشان را سیارند  
زن ارچه زیرک و هشیار باشد  
زیون مرد خوش گفتار باشد  
بلاک زن در آن باشد که گوئی  
تو چون خور روشنی چون مه نکوئی

ز عشقت من نژند و بی قرارم  
ز درد دل همیشه زار و وارم  
براری روز و شب فریاد خوانم  
چو دیوانه به دشت و کوه دوانم  
اگر رحمت نیاری من بمریم  
در آن گیتی تو را دامن بگیرم  
ز من مستان، ز بی مهری روانم  
که چون تو مردمم چون تو خوانم  
زن ارچه خسرو است از شهریاری  
و یا چون زاهدان پرهیزکاری  
بر آن گفتار شیرین رام گردد  
نیندیشد کز آن بدنام گردد  
بنیسی گوید:

چه زیبا هست زنها هرچه زودتر  
به (کفو) خود کنند زود شوهر  
ز زهر(س) یاد گیرند زندگی را  
علی (ع) را بر خودش بگیرت همسر

#### در تعجیل شوهر دادن دختران

از امام رضا علیه السلام:

امام رضا علیه السلام فرمود: جبرئیل نازل شد به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدایت هر آینه به تو سلام می رساند و می فرماید:  
(دختران) دوشیزگان از زنان به منزله میوه هستند بالای درخت، زمانی که میوه بالای درخت رسید چاره ای جز چیدن ندارد (باید آن را چید) و الا آفتاب آن را فاسد می کند و باد (خران) رنگ آن را  
تغییر می دهد و از بین می رود، به تحقیق دوشیزگان شما وقتی که درک کردند آنچه را که زنان درک می کنند (یعنی وقتی که به سن بلوغ رسیده و حائض شدند) چاره ای ندارند جز شوهر کردن، و  
الا از فتنه و آشوب در امان نمی مانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن این کلام از پیک وحی (جبرئیل) حرکت کرده و به سوی مسجد آمد و جمع کرد مردم را و بر بالای منبر رفت و اعلام کرد بر مردم آنچه را که

جبرئیل به دستور خدای تبارک و تعالی به آن حضرت رسانیده بود. (61)

((این روایت طولانی است ما به اندازه احتیاج نقل کردیم)).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

در روایت دیگر آمده است که خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مردم به آن احتیاج دارند ترک نکرده و هر چیز لازم را به رسول گرامیش محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم فرموده است و هر چیزی را هم در امور مردم به پیغمبرش تعلیم فرموده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر مردم بیان فرموده اند.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر نشسته پس از اینکه حمد و ثنای خدای عزوجل را بجای آوردند رو به مردم کرده و فرمودند:

((ای مردم، جبرئیل از سوی خدای تبارک و تعالی پیش من آمد و گفت: بدانید که دختران و دوشیزگان شما به منزله میوه در درختها هستند، زمانی که آن میوه ها رسیدند و سر موقع چیده نشدند

آنان با نور خورشید و وزش باد فاسد کرده و از بین می برد، و همچنین است دختران شما زمانی که در می باید یعنی حالت (حیض) در خود می بیند، دوانی و چاره ای جز شوهر کردن ندارند و الا از فساد و فتنه در امان نمی مانند چون آنها (بشر) و دارای غریزه جنسی هستند)).

بعد از این فرمایشات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مردی از میان مردم برخاست و گفت:

یا رسول الله دخترانمان را به چه کسی تزویج کنیم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به کفوهایشان.

آن مرد گفت: کفوهایشان چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: بعضی از مؤمنان کفوهای بعضی دیگر هستند و این جمله را تکرار فرمود. (62)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: ((از سعادت مرد آن است که دخترش در خانه او (در خانه پدر) حالت حیض (قاعدگی) نبیند)). (63)

از امام صادق علیه السلام:

((از سعادت مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند)). (64)

پس از گفتار فوق معلوم گردید که از سعادت مرد آن است که دخترش را هر چه زودتر بعد از بلوغ به کفوش شوهر دهد، در اسلام هر مرد مؤمن کفو و زن مؤمنه و هر زن مؤمنه کفو مرد مؤمن است وقتی که هر دو از فسق عاری باشند کفو همدیگرند.

#### میانجیگری در ازدواج مستحب است

وساطت و میانجیگری در امر ازدواج و تهیه مقدمات آن، و تحصیل رضایت طرفین در اسلام مستحب است، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

((هر کس در تزویج کردن زن و مرد مؤمنی بکوشد تا خدا آنها را با یکدیگر جمع کند، خداوند (در بهشت) هزار حوری نصیبش می گرداند، و هر قدمی برای این کار بردارد و یا هر کلمه ای بعنوان

وساطت به زبان آورد خدای عزوجل نواب یکسال عبادت را به او می دهد. (65)

از امام صادق علیه السلام:

((هر کس ازدواج دهد عزبی را (یعنی وسایل مرد بی زن و یا زن بی شوهر را فراهم آورد تا آنها ازدواج نمایند، روز قیامت خداوند نظر (رحمت) بسوی او می اندازد)). (66)

از امیرالمؤمنین علیه السلام:

بهترین وساطت و میانجیگری در اسلام در امر ازدواج است. (67)

از امام صادق علیه السلام:

امام صادق علیه السلام به نجاشی (حاکم اهواز) نوشت هر کس به برادر مؤمن خود زنی دهد که مونس تنهایی و یاور زندگی و مایه آسایش وی باشد، خداوند حوری بهشتی نصیب او فرماید و او را با کسانی که دوست دارد ماءنوس می گرداند و آنان را نیز با وی انس دهد.

از امام صادق علیه السلام: ((چهار کس است که در قیامت مورد نظر و توجه خدای عزوجل قرار می گیرد، یکی، آنکه وقتی طرف معامله از معامله اش پشیمان شد خواست برگرداند، قبول کند، دوم

کسی که غمی از دل غمگینی برگردد و او را تسلی خاطر بخشد، سوم کسی که بنده ای را (در راه خدا) آزاد کند، و چهارم آنکه مرد بی زن را زن دهد یعنی وسایل ازدواج آن را فراهم آورد و یا

میانجیگری کند)). (68)

از امام صادق علیه السلام:

((سه کس روز قیامت در سایه عرش الهی که جز آن سایه ای نیست سایه می گیرند کسی که برادر مسلمانش را زن دهد و کسی که خادمی برای او تهیه کند، و کسی که اسرار (سر) برادر

مسلمانش را فاش نکند)). (69)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: ((هر کس تزویج کند بین دو مؤمن را یعنی زن و مرد مؤمنی را بازواج یکدیگر بیاورد، خدای عزوجل هزار حورالعین را به ازدواج او در می آورد که هر یکی از

آنها در قصری که از درّ و یاقوت ساخته شده باشد، همگی در اختیار او قرار می گیرد و هر قدمی که در این راه بردارد و یا هر کلمه ای که بعنوان میانجیگری بر زبان آورد خداوند ثواب عبادت شبها و روزه روزه دارها را به او می دهد.

و هر کس عملی انجام دهد که بین زن و شوهر تفرقه افتد، غضب و لعنت خداوند در دنیا و آخرت نصیب او گردد و بر خدا حق است که هزار سنگ آتشین بر سر او فرود آورد (این کار را خداوند در قیامت انجام خواهد داد).

و هر کس در تفرقه و جدائی بین زن و شوهر اقدام نماید، هر چند که عمل او به ثمر نرسد و آن دو از هم جدا نشوند، باز هم او در دنیا و آخرت به غضب و لعنت الهی دچار می شود و دیدار و توجه

پروردگار برای همیشه بر او حرام می گردد)). (70)

لعنت خدا بر کسی که میان زن و شوهرها تفرقه اندازد. (آمین).

## زنهایمان را تا چه اندازه دوست داشته باشیم؟

می دانیم که یکی از سرمایه های فطری و ذخائر طبیعی انسان (محبت) و دوست داشتن همدیگر است که خداوند آن را در وجود انسانها قرار داده است و هر انسانی می خواهد دوست بدارد و او را هم دوست داشته باشند، این است که می گویند: اساس زندگی انسانها بر پایه محبت بنا نهاده شده و هر کس محبتش بیشتر باشد زندگی او شیرین تر و لذتبخش تر می شود. این است که بعضی از بزرگان ما محبت را دین، و دین را همان محبت معرفی کرده اند و فرموده اند:

((الدین هو الحب و الحب هو الدین)).

یعنی: دین همان محبت است و محبت همان دین است.

یا اینکه فرموده اند: ((هل الدین الا الحب)).

یعنی: دین جز محبت چیز دیگری است؟!؟

ادیبان و شاعران هم محبت را معجون و خمیره هر خوبی دانسته و اشعاری در این باره سروده اند:

(شعر شعراء درباره محبت)

ادیبی گوید:

از محبت تلخها شیرین شود

وز محبت مسها زین شود

از محبت دردها صافی شود

وز محبت دردها شافی شود

از محبت خارها گل شود

وز محبت سرکه ها مل می شود

از محبت سجن گلشن می شود

بی محبت روضه گلخن می شود

از محبت نار نوری می شود

وز محبت دیو حورک می شود

از محبت حزن شادک می شود

وز محبت غول هادک می شود

از محبت نیش نوش می شود

وز محبت شیر موشی می شود

از محبت سقم صحت می شود

وز محبت قهر رحمت می شود

از محبت مرده زنده می شود

وز محبت شاه بنده می شود

(محبت در دل پاک)

شعر از بهارستان بنیسی:

محبت چیست گویم نیک دانی

به حرفم گوش کن با مهربانی

محبت میوه قلب سلیم است

اگر از لفظ بدست آری معانی

بدست آوردن معنی ز الفاظ

تدبر خواهد و هم کاردانی

بود علم محبت علم ذاتی

که باید طبط گردد در نهانی

نهانت را نگهدار ز هر عیب

به هر وقت به هر دور و زمانی

یکن وصلت به روح معنویت

ز جانت بگذر، یابی تو جانی

روانت را بکن پاک از پلیدی

ز بدها دور باش تا می توانی

اگ گشته، حنان مع و محبت

Web2PDF

بدل آید کنی روشن روانی

همین اشعار را هر وقت خوانی

بخوان حمدی بیاد ((داستانی))

پس محبت خمیره هر خوبی است، بوسيله آن تلخها شیرین و مسها زرين می شود، و دردها بوسيله آن شفا پیدا می کند و ناری، نوری می شود و دیو خوری، پس چه بهتر که این سرمایه فطری و ودیعه خدادادی را بیشتر از هر چیز و هر کس در خانواده خود به فعلیت در آوریم و بیشتر از همه به همسر خود محبت ورزیم و به این وسیله به زندگی خود صفا بخشیده و پایه های زندگی خود را با خشت های محبت بچینیم که خدای مهربان این مهر و مودت و الفت را به دل همسرها نسبت به یکدیگر قرار داده چنانکه در سوره (روم) آیه 21 می فرماید:

((یکی از آیات و نشانه های بزرگ خداوند تبارک و تعالی این است که همسران شما را از جنس خود شما آفرید تا با آنها انس گرفته و در کنار هم با آرامش و خوبی زندگی کنید و برای یک زندگی مشترک خداوند مهر و محبت نسبت به همدیگر در دلهای شما قرار داد.))

با اینکه در سوره (آل عمران) آیه 14 چنین می فرماید:

((محبت شهوات از قبیل دوستی زنان و فرزندان و... در نظر شما مردمان آراسته و زینت داده شد.))

و روایات زیادی هم در این مضمون از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین در این باره وارد شده است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن حضرت فرمود:

((من از دنیاى شما جز زن و عطر خوشبو چیزی دوست ندارم، یا اینکه فرمود: نرسید بر من از دنیاى شما جز زن و عطر.)) (71)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((من از دنیاى شما جز زن و عطر چیز دیگری دوست ندارم و روشنی چشمم نماز است.)) (72)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((لذت من در دنیا زنان است و روشنی چشمم نماز است و ریختن من حسن و حسین علیهما السلام.)) (73)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((هر کس زنش را دوست دارد و این دوستی را بر او اعلام نماید و بگوید: من تو را دوست دارم، این گفته او هرگز از قلب زنش بیرون نمی رود، (در نتیجه این کار سبب می شود که زنش هم او را

دوست داشته و زندگی خوبی داشته باشند.)) (74)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است.)) (75)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((هر چه محبت همسر در قلب بنده زیاد باشد فضیلت و ایمانش زیادتر می شود.)) (76)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((خبر زیادی (در دوستی زنهاست.)) (77)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((هر کس محبتش بر ما زیاد باشد، زن و حلو را هم زیاد دوست می دارد.)) (78)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((لذتی برای مردم در دنیا و آخرت بیشتر از لذت زنها نیست سپس آیه ((زین للناس)) را خواند.)) (79)

به کلامی از امام صادق علیه السلام، (خوب توجه کنید):

از امام علیه السلام سنووال شد چه چیز لذت دارد؟

فرمود: فلان و و و

سنووال شد دیگر چه؟

فرمود: دوست داشتن و مباحضه زنان. (80)

(توضیحی که عمل بر آن لازم است)

توضیح: توضیحی که در این باره به خوانندگان داده می شود، این است که (محبت) کردن هم مثل چیزهای دیگر معیار و اندازه معینی دارد که اگر افراط و تفریط در آن شود نه تنها نتیجه خوبی گرفته نمی شود بلکه خود همان محبت کردن عامل خطرناکی است که انسان را تهدید به خطر می کند و اثرات سوئی در زندگی انسان می گذارد، روایاتی که در محبت کردن نسبت به زن نقل گردید، گویای این است که باید به اندازه معین مهر و محبت در مابین زن و شوهر باشد تا زندگانشان از صفا و صمیمیت برخوردار شده و رشته مقدس زندگی از هم نگسلد.

نه اینکه مرد چنان شیفته و دلپاخته زن باشد که در بیست در اختیار او قرار گیرد، بنده وار تسلیم فرمانش باشد، اختیار خود و فرزندانش را بدست او بسپارد این نه تنها محبت کردن و مهر ورزیدن نیست بلکه یکنوع خودباختگی در مقابل زن و امور زمام را بدست او دادن است و آن هم از طرف شرع مقدس اسلام نكوهیده و اکیدا از این کار ممنوع شده است.

#### کدام زن قسمت کدام مرد می شود؟؟؟

آیا کدام زن قسمت کدام مرد و کدام مرد قسمت کدام زن می شود؟ در این مورد یک قائده مخصوصی را بخوانندگان محترم کتاب ارائه می دهیم:

هر مرد و زنی که می خواهند باهم ازدواج کنند، بهتر است این قائده مخصوص را در نظر داشته باشند، اسم هر دو را بحساب (ابجد) شماره بندی کنند و سپس شماره ها را با هم جمع نمایند و بعد پنج پنج آن شماره ها را طرح کنند و بندها را با هم جمع کنند، یک (1) با سه (3) با پنج (5) بماند، بدانند که آن اعداد سه، هفت، دوازده، هجده تا آخر عم با هم با خهشه، نندگه، خواهند کرد، هله، اگ

شماره های باقی مانده دو (2) و یا چهار (4) باشد، آن ازدواج سر نمی گیرد و اگر هم بگیرد میمنت و سروری در آن نیست.

(این حساب ابجد کبیر است):

ا: (1) ب: (2) ج: (3) د: (4) ه: (5) و: (6) ز: (7) ح: (8) ط: (9) ی: (10) ک: (20) ل: (30) م: (40) ن: (50) س: (60) ع: (70) ف: (80) ص: (90) ق: (100) ر: (200) ش: (300) ت: (400) ث: (500) خ: (600) ذ: (700) ض: (800) ظ: (900) غ: (1000).

این حساب ابجد کبیر بود که برایتان نوشتیم ولی در پایان می نویسیم هر کاری دست خداست و هر چه خدا بخواهد همان خواهد شد. و یقینا بدانید هر کاری برای خدا انجام گیرد ضرر و زیانی در آن نمی باشد و ما این قانده را از کتاب ریاض الانس نوشتیم.

### زن خوب و بد در اشعار سعدی

سعدی گوید:

زن خوب فرمانبر پارسا

کند مرد درویش را پادشا

برو پنج نوبت بزنی بر درت

چو یاری موافق بود در برت

همه روز اگر غم خوری غم مدار

چو شب غمگسارت بود بر کنار

کرا خانه آباد و همخوابه دوست

خدا را برحمت نظر سوی اوست

چو مستور باشد زن خوبروی

بیدار او در بهشتست شوی

کسی برگرفت از جهان کام دل

که یکدل بود یا وی آرام دل

اگر پارسا باشد و خوش سخن

نگه در نکوئی و زشتی مکن

زن خوشمنش دلنشین تر که خوب

که آمیزگاری ببوشد عیوب

ببرد از پرچهره زشتخوی

نه حلوا خورد سرکه اندوده روی

دلارام باشد زن نیکخواه

ولیکن زن بد، خدایا پناه

چو طوطی کلاغش بود همنفس

غنیمت شمارد خلاص از قفس

سر اندر جهان نه به آوارگی

وگرنه بنه دل به بیچارگی

تهی پای رفتن به از کفش تنگ

بلای سفر به که در خانه جنگ

بزندان قاضی گرفتار به

که در خانه دیدن به ابرو گره

سفر عید باشد بر آن کدخدای

که بانوی زشتش بود در سراک

در خرمی بر سرانی ببند

که بانگ زن از وی برآید بلند

چو زن راه بازار گیرد بزنی

وگرنه تو در خانه بنشین چو زن

اگر زن ندارد سوی مرد گوش

سراویل کحلش در مرد پوش

زنی را که جهل است و ناراستی

Web2PDF

بلا بر سر خود نه زن خواستی  
چو در کیسه جو امانت شکست  
از انبار گندم فرو شوی دست  
برآن بنده حق نیکوتی خواستست  
که با او دل و دست زن را سستست  
چو در روی بیگانه خندید زن  
دگر مرد گو لاف مردی مزین  
زن شوخ چون دست در قلیه کرد  
بر او گو بنه پنجه بر روی مرد  
ز بیگانگان چشم زن کور باد  
چو بیرون شد از خانه در گور باد  
چو بینی که زن پای بر جای نیست  
ثبات از خردمندی و راءک نیست  
گریز از کفیش در دهان نهنگ  
که مردن به از زندگانی بتنگ  
بیوشانش از چشم بیگانه روی  
وگر نشنود چه زن آنکه چه شوی  
زن خوب خوش طبع رنجست و یار  
رها کن زن زشت ناسازگار  
چه نغز آمد این یک سخن زان دو تن  
که بودند سرگشته از دست زن  
یکی گفت: کس را زن بد میاد  
دگر گفت: زن در جهاد خود میاد  
زن نو کن ایدوست هر نو بهار  
که تقویم پاری نباید بکار  
کسی را که بینی گرفتار زن  
مکن (سعیدیا) طعنه بروی مزین  
تو هم جور بینی و بارش کشی  
اگر یک سحر در کنارش کشی

#### زن خوب و بد در اشعار شعرای دیگر

مکتب گوید:

زن پرهیزکار زاینده

مرد را دولتتست پابنده

اوحدی گوید:

زن پرهیزکار طاعت دوست

با تو چون مغز باشد اندر پوست

فردوسی گوید:

اگر پارسا باشد نیک زن

یکی گنج باشد برآکنده زن

بویژه که باشد بیالا بلند

فرو هشته تا پای مشکین کمند

مکتبی گوید:

زن که مستور و نیکو باشد

نیست عیب از نه خو برو باشد

اسدی گوید:

زنان را از هر خوبی دسترس  
فزونتر همان پارسائیت و بس  
فردوسی گوید:

آن خوب رخ رامش افزای بس  
که زن باشد از درد فریادرس  
بگیتی بجز پارسائی مجوی  
زن بدکنش خواری آرد بروی  
ویس و رامین:

زنان را همین بس بود یک هنر  
نشینند زاینند شیران نر!  
سعدی گوید:

زن بد در سرای مرد نیکو  
هم در این عالم است دوزخ او  
زینهار از قرین بد زینهار  
وقنا ربنا عذاب النار  
اوحدی گوید:

زن مستور شمع خانه بود  
زن شوخ آفت زمانه بود  
پارسا مرد را برافرازد  
زن ز ناپارسا براندازد  
اوحدی گوید:

زن چو بیرون رود بزن سختش  
خودنمائی کند بکن رختش  
ور کند سرکشی هلاکش کن  
آب رخ می برد بخاکش کن  
زن چو خامی کند بجوشانش  
رخ نبوشد کفن بیوشانش  
زن چو داری مرو پی زن غیر  
چو روی در زنت نماند خیر  
هرچه کاری همان در و بتوان  
در زبان کارگی چه سود توان  
اوحدی گوید:

زن بد را قلم بدست مده  
دست خود را قلم کنی آن به  
زانکه شوهر شود سیه جامه  
تا که خاتون شود سیه خامه  
چرخ زن را خدای کرده بحل  
قلم و لوح گو به مرد بهل  
کاغذ او کفن دواتش گور  
بس بود گر کند بدانش زور  
او که بی نامه، نامه تاند کرد  
نامه خوانی کند چه داند کرد  
دور دار از قلم لجاجت او  
تو قلم می زنی چه حاجت او  
او که (الحمد) را نکرده درست



**بهرتر است زن و شوهرها این چنین باشند**

اشعار ظریف و دلنشین اثر طبع شاعر ادیب حاج شیخ میرزا حبیب الله خراسانی (ره)

شکسته زلف بتی مست در سرای من است

که روی دلکش او باغ دلگشای من است

فرشته خوی و بری روی و آدمی رفتار

بجای من مگر او رحمت خدای من است

من غلامش و خود را کنیز من خواند

چه نادر است که هم شاه و هم گدای من است

بهر چه خوانمیش از جان اسیر حکم من است

بهر چه گویمش از دل مطیع راءک من است

میان جان و دل من همیشه جای وی است

کنار زلف و بر او هماره جای من است

چنان موافق طبع است و دلنشین خیال

که آفریده مگر گوئی از برای من است

مگر که آب و گلش در هواى من بسرشت

خدا من، که هوايش همه هواى من است

چنان رضای من از جان و دل بجوید کیش

هوا هواى من است و رضا رضای من است

به هیچ روی ننگند میان ما سختی

که اقتضای وجودش باقتضای من است

همیشه ورد زبانم همه دعای وی است

هماره ورد زبانش همه دعای من است

بهر چه امر کند من به مدعای ویم

بهر چه حکم کند او به مدعای من است

بهر دو عالم من در خور سزای ویم

بهر دو گیتی او در خور سزای من است

چه گویدم که فدای توأم فدای ویم

چه گویمش که فدای توأم فدای من است

حقیقت دو جهان در جمال او نگرم

که در مشاهده جام جهان نمای من است

بین بلطف و تواضع که گرچه تاج سراسر است

هم از فروتنی و عجز خاکپای من است

سزد که دیده نبیند بماسواى ویم

که چشم دوخته از هر که ماسواى من است

سزد که قبله خود خوانمیش بوقت نماز

که زمزم و حجر و مشعر و منای من است

حریف حجره و گرمابه و ندیم حضور

جلیس بزمگه و خادم سرای من است

به چین و کاشغر و تبت و ختا نروم

که چین و کاشغر و تبت و ختای من است

امکان دارد این اشعار (عرفانی) باشد مقصود از (شکسته زلف بت) کسی دیگر باشد نه (زن) ما نمی دانیم: (معنی: الشعر فى بطن الشاعر).

(اشعار جالبی در شکایت از زن)

شب عید است و گرفتار زن خویشتم

داد از دست زلم

اوست جفت من و من جفت ملال و محنم

داد از دست زنم

هم کرب ژرزه ز من خواهد و هم چادر وال

مد و فرم امسال

خود نه شلوار به پایم نه لباسی به تنم

داد از دست زنم

پای من ماند چو خر در گل و دل گشته پریش

او به فکر قر خویش

گویدم عطر بخر تا که به زلفم بزدم

داد از دست زنم

مهری باقر هیزم شکن امروز زنتش

رخت نو کرده تنش

من نه کمتر ز زن باقر هیزم شکنم

داد از دست زنم

گفته بودم که نگیرم زن تا گردم پیر

پدرم گفت بگیر

گفتم این لقمه بزرگ است برای دهنم

داد از دست زنم

خواست جوراب فرنگی که برایش بخرم

نبود سیم و زرم

وطنی گر بخرم طرد کند از وطنم

داد از دست زنم

گشت از خانه ما شیون و فریاد بلند

داد و بیداد بلند

مشت زد بر دهنم آج دهنم آج دهنم

داد از دست زنم

این قطع شعر را از کتاب (ریاض الاعنسی) بعنوان تنوع مطلب نقل کردیم که زنها متوجه خواسته های خود بشوند و برآنچه که از قدرت شوهرانشان خارج است آنان را به تکلف نیندازند و زندگی شیرین

تر از عسل خود را تلخ تر از زهر نکنند. (مؤلف)

### در وظایف زن پارسا و پرهیزکار

داستانی بنیسی گوید:

دلیری دارم بخانه دلگشاست

دل برد از من ز بسکه دلریاست

شادی من از نشاط روی اوست

چهره اش غم می برد و غم زداست

سیرتیش زیبا و صورت چون پری

گوئیا من آدمم و او حواست

دلنشین است خلق و خلقش تواءمان

خوش کلام و خوش مرام و خوش اداست

طینتیش پاک و دلش پاکیزه تر

هرچه گویم من به آن طبعاً رضاست

راضی هستم من ز او چونکه بمن

وقت پیری تکیه گاه و هم عصاست

روشنی خانه ام از روی اوست

بین زندهای زمانه سیماست

چون غزالان حرم رام است و پاک

آنچه پیدا نشود در ماغزاست  
غم ز خارج هر چقدر آید بمن  
چون بداخل می رسم او غم زداست  
بر دهن هرگز نیارد حرف بد  
ورد و ذکرش هم دعا و هم ثناست  
خانه ام نیست در تلاطم روی آب  
چون بدریای وجودم ناخداست  
گوید: هر لحظه بتو هستم کنیز  
گفته اش از روی صدق و هم صفاست  
هم بود کم خرج و کم حرف و نجیب  
هر زمان پرهیزکار و پارساست  
او زمن نه فضا خواهد بود نه ذهب  
نقره را از بهر چه خواهد طلاست  
قانع است آنچه خدا کرده عطا  
کم خورد، کم پوشد، کم ادعاست  
دل بسوزاند بحال و مال من  
بین زندهای زمانه باوفاست  
همتیش در کار خانه هست و بس  
کار بیرون هم حواله بهر ماست  
گوشه خلوت برای طاعتش  
برگزیده، گویدش اینجا رواست  
بی اجازه هیچ چیز از خانه ام  
ندهد بر اغنیاء، یا که گداست  
پا ز خانه نمی گذارد او برون  
مرد نامحرم نبیند با حیاست  
مونسیم هست هر زمان در زندگی  
باید هم مونس شود چونکه نسااست  
روز و شب در اختیار من بود  
هر زمانی در برم سرتاپاست  
بهر دیگرم مردمان هست سرفراز  
لیک در پیشم ضعیف و خاکپاست  
او زمن راضی و من از او رضا  
هست امیدم خداوند هم رضاست  
نسبتش بر حضرت موسی (ع) رسد  
مادرش صدیقه خیرالنسااست  
گویم آخر این سخن را گوش کن  
او برایم سیمیا هست کیمیاست  
خوش بود زندهای عالم مثل او  
خوب باشند و نگویند او خطاست  
هر که دارد همچون زن در خانه اش  
حال او چون من خوشست و مرحباست  
(داستانی) شکر کن هر صبح و شام  
نعمت حق بر تو بی حد و حصاست  
بالاءخص آن را که خود گفتی عیان  
بهترین نعمت عیال پارساست

## با چه کسی ازدواج کنیم؟ زن خوب و شایسته و زن بد و ناشایست

در مقدمه کتاب گفته شد که مسئله ازدواج و انتخاب همسر از مهمترین مسائل حیاتی است و پیوند زناشویی در زندگی انسانها نقطه عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی و یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد، لذا باید هر کسی در انتخاب همسر شایسته کوشش و دورنگری لازم را بعمل آورد که تا ضامن خوشبختی و سعادت آینده اش گردد. بزرگان دین ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين با بیانات زیبا و شیوا توجه پیروانشان را به این امر حیاتی معطوف داشته در ضمن روایات متعددی نقش همسر خوب شایسته و بد ناشایست را در زندگی انسانها خاطرنشان ساخته و راهنماییهای لازم را در این باره متذکر شده اند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((یکی از تقدیرهای الهی برای مرد مسلمان که حال او را اصلاح می کند این است که زنی قسمت او کند که هر وقت شوهر او را ببیند شاد و خرسند گردد و در غیاب او بر آبرویش را نگهدارد و در حضورش فرمان او را ببرد)). (81)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((چهار چیز نشان خوشبختی مرد است:

1- زنیش پارسا و پرهیزکار باشد. 2- فرزندانش نیکوکار باشند. 3- معاشرانش صالح باشند. 4- روزی خویش را در شهر خویش بدست آورد)). (82)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((چهار چیز است که هر کس از آن بهره دارد از نیکی دو جهان بهره ور است: 1- زبانی که یاد خدا کند. 2- قلبی که سپاس پروردگار گذارد. 3- تنی که بر بلا صبور باشد. 4- زنی که به ناموس و مال و کی خیانت نکند)). (83)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((می خواهی تو را از بهترین گنجینه مرد خبر دهم؟ زن پارسا و صالحه وقتی شوهرش به او نگرده شاد و مسرور می شود، همین که به او فرمان می دهد اطاعت می کند و هنگام غیبت و نبودن شوهر (ناموس) و امانت او را خوب محافظت می کند)). (84)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

می خواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند خبر دهم؟ زن مهربان و وفاداری که فرزند زیاد به دنیا آورد؟ و با شوهرش (اگر ناراحتی پیش آمد) زود آشتی کند، و همین که بدی کرد به شوهرش گوید: این دست من در دست توست (یعنی من در اختیار توام) چشم بر هم نمی گذارم تا از من راضی شوی. (85)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

زن پارسا و صالحه ای که دیدار او شوهرش را خوشحال کند مایه خوشبختی، مرد و زن بد و زشت خوبی که دیدارش شوهر او را غمگین سازد مایه بدبختی مرد است. (86)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

بهترین زن آن است که وقتی شوهرش او را ببیند خوشحال شود و وقتی فرمان دهد اطاعت بر دو تن خویش و مال شوهرش را در غیاب او حفظ و محافظت کند. (87)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

آن حضرت فرمود:

دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن پارسا و پرهیزکار است. (88)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

دیدن زن خوب و سبزه بینی (چشم) را زیاد می کند. (89)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

بهترین زنان شما زن بچه آور و مهربان است که شریک و مطیع شوهر باشد اگر از خدا بترسد، و بدترین زنان شما آرایش کنان و متکبرانند و آنان منافقاند و از آنها جز به اندازه کلاغی که خط سفید به گردن دارد به بهشت نمی روند. (90)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((پنج چیز از مناصب دنیا است که یکی از آنها زن بد و بد اخلاق است)). (91)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((زن را برای چهار چیز می گیرند: مال شرف جمال دین، تو زن دین دار بجوی و بگیر)). (92)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((برای نطفه های خود محل مناسب انتخاب کنید و از اشخاص همشاهن خود زن بگیرید و به آنها زن بدهید)). (93)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن حضرت فرمود:

((برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید، زیرا زنان نظیر برادران و خواهران خود فرزند بد دنیا می آورند)). (94)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((زن بمنزله طوق (قلاده ای است که در گردن خود می افکنی، پس دقت کن که چگونه قلاده برای خود انتخاب می کنی و آن حضرت فرمود: زن خوب و صالحه را با طلا و نقره بخوای قیمت کنی قابل مقایسه نیست و او از همه جواهرات جهان با ارزش تر است، ولی زن بد و غیر صالحه بمشتی خاک هم نمی ارزد، که مشتی خاک هزاران بار بهتر از زن بد و ناشایست است)). (95)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: همسر من از دنیا رفته که زنی همدم و همساز بود (خداپس رحمت کند) اینک به فکر همسر دیگری هستم (چگونه زنی انتخاب کنم؟) امام صادق علیه

السلام فرمود: خوب دقت و توجه کن، پس، خدا، د، دام، ه، ه، افکنه، ؟، ه، ه، کسه، ، ، شیک مال و آگاه ب د، ، ه، محام اسما، ه، ه، م، ، کنه، ؟

اگر از این کار ناگزیری دوشیزه ای پیدا کن که نیک رفتار و خوشخوی باشد، سپس آن حضرت فرمود:

زنان چنان هستند که این شاعر وصف کرده: (96)

الا ان النساء خلقن شتى  
فمنهن الغنيمه والگرام  
و منهن الهلال اذا تجلى  
لصاحبه و منهن الضلام  
فمن يظفر بصالحتهن يظفر  
فمن يعثر فليس له انتقام  
یعنی:

خداوند زنان را گوناگون آفریده است

بعضی غنیمت ارزنده و دلربایند

بعضی ها چون ماه یکشبه جلوه می کنند

در برابر شوهر، بعضی چون شب تاریکند

هرکس زنی شایسته بچنگ آرد پیروز گردد

هر کس بخطا رود گرفتار شود و چاره ندارد

به مصداق شعر:

زن بد در سرای مرد نیکو

هم در این عالمست دوزخ او

زینها از قرین بد زینهار

و فنا رینا عذاب النار

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: آن حضرت فرمود:

((بهترین زنان شما زنی است که بچه آور، و مهربان، پاکدامن و صالحه باشد و نزد فامیلش عزیز و محترم و در مقابل شوهرش متواضع و فروتن باشد، و برای شوهر خود زینت کند و نسبت به دیگران

مؤثر و بی اعتناء باشد، و حرف شوهرش را بشنود و مطیع امر او باشد و به فرمان او گردن نهد و در خلوت در اختیار وی باشد)). (97)

از امیرالمؤمنین علیه السلام:

علی علیه السلام فرمود: بهترین زنان شما پنج قسمند!

گفتند: یا امیرالمؤمنین آنها را بیان کنید؟

فرمود: 1- سهل گیر، 2- نرمخو، 3- رام، 4- زنی که چون شوهرش خشمگین شد نیارآمد تا رضایت او را فراهم کند، 5- زنی که در غیاب شوهرش حیثیت او را نگهدارد، این زن اگر چنین کند از کارکنان

و عمال الهی است، از لطف خدا ناامید نگردد.

سپس آن حضرت اضافه کرد و فرمود: این زنان برخی بر برکتند و بعضی پریچه اند یکی در دامان یکی در شکم دارند و بعضی نسبت به شوهر بداخلاقتند، بعضی همانند غلهای بر شپشند (در اصطلاح

عوام گویند چون شپشی بجانم افتاده) که خداوند بگردن هر (بخت برگشته ای) که بخواهد می افکند. (98)

از امام محمد باقر علیه السلام، آن حضرت فرمود:

مردی به حضور پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آمد و در کار ازدواج با آن حضرت مشورت کرد، حضرت فرمود: آری زن بگیر ولی زن با ایمان خدانشناس، خدایت خیر دهد! زن شایسته مانند غراب

(اعصم) کمیاب و یا (نایاب) است.

آن مرد پرسید: غراب اعصم چیست؟

فرمود: کلاغی که یک پایش سفید باشد. (99)

از امام صادق علیه السلام، آن حضرت فرمود:

((بهترین زنان شما زنی است که هرگاه خشمگین شود و یا شوهر خود را بخشم و غضب آورد، به شوهر گوید دست من در دست توست یعنی (من تحت فرمان توام) تا از من راضی نشوی خواب را

به چشمانم راه نمی دهی)). (100)

#### از ازدواج با اینگونه زنها حذر کنید

در حدیث معتبر از رسول گرامی اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که آن حضرت از زید بن ثابت پرسید: آیا ازدواج کرده و زن اختیار نموده ای؟

زید بن ثابت جواب داد: نه، هنوز یا رسول الله.

حضرت فرمود: ای زید زن بگیر تا پاکدامن بمانی، ولی با پنج (نوع) زن ازدواج نکن.

زید گفت: آنها کدام زنان هستند یا رسول الله؟!؟

فرمود: عبارتند از (شهبیره)، (لهیره)، (نهبیره)، (هیدره)، و (لفوت).

زید عرض کرد: یا رسول الله، اینها که فرمودید، من نمی دانم یعنی چه؟!؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مگر شما عرب نیستید؟!؟

(شهبرة) به زنی می گویند که کیود رنگ و آبی چشم و بد زبان و بی حیا و هر چه به دهنش آید بگوید.

(لهیره) به زنی می گویند بلند قامت و لاغر اندام (کم عقل) باشد.

(نهبرة) به زنی می گویند که کوتاه قد و بد قیافه و زشت (سخن) باشد.

(هیدرة) به زنی می گویند که پیر سالخورده و حيله گر و مکاره باشد.

(لفوت) به زنی می گویند که از قیل فرزند یا فرزندانی داشته باشد.

باز هم از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که به زید بن ثابت فرمود: ای زید زن بگیر که ازدواج کردن و زن گرفتن مایه برکت و مزید عفت است، ولی از ازدواج با دوازده

(نوع) زن پرهیز کن.

زید گفت: آنها را برای من معرفی کن یا رسول الله؟!؟

حضرت فرمود:

(هنفصة): زنی که سلیطه باشد.

(عنفصة): زنی که پر حرف و بدبو باشد.

(شهبرة): زنی که کیود رنگ و آبی چشم و بد زبان باشد.

(سفلقیة): زنی که از (عقب) از دبرش حیض ببیند.

(مذیوبیة): زنی که کم عقل و یا دیوانه بوده باشد.

(مذمومة): زنی که ذم شده و نکوهیده باشد.

(حنانة): زنی که مرتب از شوهر سابقش یاد کند.

(منانة): زنی که با مال و ثروت خود بر شوهرش منت گذارد.

(رفناء): زنی که بد سخن و فحاش و بدگو باشد.

(هیدرة): زنی که پیر فرتوت و حيله گر باشد.

(ذوقفاء): زنی که به عمل جنسی و آمیزش بی رغبت باشد.

(لفوت): زنی که از شوهر قبلی خود فرزند داشته باشد.

باز هم در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است فرمود: آیا خبر ندهم شما را به بدترین زنها، و آن زنی است که در نزد کسان خود خوار و ذلیل و نسبت به شوهر

عزیز باشد و عقیم و کینه دار باشد و از کار زشت و قبیح کناره نجوید و در غیاب شوهرش زینت کند و در حضور شوهر زینتش را از او بپوشاند و حرف او را نشنود و فرمان او را اطاعت نکند و در خلوت از

شوهرش تمکین ننماید عذر شوهرش را نپذیرفته و اگر خلاقی از او صادر شد آن را نقل مجالس کند.

و همچنین آن حضرت فرموده:

بدترین زنان شما زن نازا، کنیف، لجاجز، و نافرمانی است که در چشم فامیلش حقیر و در نظر خود عزیز باشد و نسبت به شوهر خود سرکش و نافرمان و با دیگران رام و تسلیم و خوش صحبت باشد.

باز از آن حضرت نقل شده است فرمود: از ازدواج با زنان کودن و (بی حیا) پرهیزید که همنشینی آنها بلاء و فرزندشان تباه است.

(یعنی: او با کارهای خود فرزند را تباه می کند).

و مکروه است اختیار کردن زن (عقیم) و (احمق) و (دیوانه) و (زن پیر) را که امام صادق علیه السلام می فرماید:

((سه چیز انسان را تباه می کند و بدن او را خراب کرده و گاهی باعث قتل او می شود:

1). با شکم سیر به حمام رفتن، 2). با شکم پر آمیزش کردن. 3). با زن پیر ازدواج نمودن.))

حکمای عرب نیز گفته اند که از پنج زن باید حذر کرد:

(حنانة)، (منانة)، (انانة)، (کیة القفا)، و (خضراء الدمن).

اما حنانة: زنی است که او را فرزندانی از شوهر قبل بوده باشد و پیوسته از مال شوهر بر آنها مهربانی کند.

اما منانة: زنی است ثروتمند که با مال خود به شوهرش منت گذارد.

اما انانة: زنی است که پیش از این شوهری داشته و او از شوهر فعلیش بهتر بوده و اکنون پیوسته از این شوهر به شکایت و اینان باشد.

اما کیة القفا: زنی است که غیر عقیفه باشد که شوهر او را از هر محفلی که غایب شود، مردمان به ذکر او داعی بر قفای آن مرد نهند.

اما خضراء الدمن: زنی است زیبا از اصلی بد، که او را تشبیه کرده اند به سبزه مزبله. (101)

## ده دستور شوهر داری به همه دخترهای جهان

این دستورات مادری است که به دختر خود هنگامی که می خواستید او را نزد شوهرش برند.

صاحب کتاب (ریاض الانس) در کتاب خود می نویسد:

دختری را از عرب شوهر دادند چون خواستند او را نزد شوهر برند مادرش نزد او آمد و گفت:

بدان ای دختر من، اگر دختری از شوهر بی نیاز بود هر آینه تو از همه زنان بی نیازتر بودی از شوهر، لکن زنان از برای مردان خلق شده اند چنانکه مردان از برای زنان مخلوق گشته اند، ای دخترک من

همانا تو از آشیانه خود مفارقت کرده و بسوی آشیانه کسی می روی که نمی شناسی او را، و بسوی قرینی حرکت می کنی که تا حال با او الفت نگرفته ای، پس یادگیر از من ده خصلت (دستور) را

که باعث بلندی درجه و شرف تو گردد نزد شوهرت (او همیشه تو را دوست می دارد):

اول: آنکه در خانه شوهرت به قناعت رفتار کنی که قناعت سبب راحت دل است.

دوم: آنکه حرف شوهر خود را بشنو و امر او را اطاعت کن، چه سمع و طاعت زن برای شوهر سبب خوشنودی پروردگار عزوجل است.

سوم: آنکه پیوسته در صدق باش که موضعی را که شوهر در تو نظر می کند قبیح و زشت نباشد.

چهارم: آنکه خود را خوشبو کن خصوصاً آن موضعی که شوهر می بوید که میباید بینی او بوی کزبه و بد بشنود.

پنجم: آنکه تعهد کن از او در وقت طعام، پس هنگامی که گرسنه می شود طعام را زود حاضر کن که حرارت گرسنگی او را از جا بدر کند.

ششم: آنکه هنگام خواب او ساکن باش و حرکت صدا مکن که بپریدن خواب سبب غضب او خواهد شد.

هفتم: آنکه خانه و مال او را حفظ کن.

هشتم: آنکه خشم و خویشتان او را پیوسته مراعات کن که این کار از محاسن تدبیر است.

نهم: آنکه راز او را (هرگز) فاش مکن.

دهم: آنکه نافرمانی مکن او را و گرنه سینه او از خشم و کینه تو پرخاوند شد.

و پس از همه این خصال وصیت می کنم ترا هنگامی که شوهرت دلش مقروح و سینه اش مجروح است تو از خود دور کن این صفت را، و نیز هنگامی که خوشحال و خرم است از خود دور کن غم و

غصه را که باعث کدورت عیش و برطرف شدن خرمی او می شود و پیوسته او را گرمی دار، و با او موافقت کن، و اختیار کن خوشنودی او را، و میل او را بر میل خود (ترجیح) ده و در سختی و تنگی

روزگار صبر کن و بساز والله معکل (خدا با توست).

(بارک الله بر این مادر که توصیه های خوبی به دخترش کرد). (102)

### اشعار جالب و لطیف در نصیحت مادر بدختر

مادری می گفت:

مادر می گفت روزی این سخن با دختر

ای که در کاشانه ام همچون فروزان اختر

من تو را چون جان شیرین دوست دارم دخترم

تو بنزد مادرت ارزنده تر از گوهری

سالها نازنین چون باغبان پروردمت

ای بسا شبها شدم از خواب و آسایش بری

خواهم اکنون پنדהا آویز گوشت کنم

پند مام خویش را جانا به خواری ننگری

دخترم نیکی و پاکی را شعار خویش ساز

نیکی و پاکی بود آئین هر پیغمبری

از بد و نیک می کاری همان را بدروی

این سخن ها را نپنداری عزیز سرسری

تا توانی قدر ساعات و دقائق را بدان

کسب دانش کن که نبود به ز دانش زیوری

چونکه دانشور شدی باید که باشی پارسا

پارسائی واجب است از بهر دانشوری

او هوسها دور باش و از خدا غافل مباش

زانکه نبود جز خدا اندر دو گیتی یوری

از تو می خواهم که موری را نیازاری ز خود

ور خطا دیدی ز باران از خطاشان بگذری

با همه اهل جهان مهر و محبت پیشه کن

آنچه نیستی به خود میسند آن بر دیگری

عفت و پرهیزکاری را ز قرآن یادگیر

سوی نیکی ها نباشد به ز قرآن رهبری

دخترم با این سخنها من ترا آموختم

راه و رسم زندگی آئین کودک پروری

تا تو هم روزی بیاموزی به فرزندان خویش

شیوه یزدان پرستی عشق و مهر مادری

(این اشعار را از کتاب گلهای ارغوان نوشتیم).

### زنان جهان بخوانند و از آن ایمان تعلیم گیرند

اصمعی که یکی از تاریخ نویسان جهان عرب است نوشته های خود را بوسیله جهانگردی جمع آوری می کرد، می نویسد:

وقتی از بیابانی می گذشتم سخت تشنه و گرسنه شدم و از آب و غذا عاری بودم تا اینکه چشمم به یک خیمه ای افتاد، خود را به آنجا رسانیده و اجازه ورود خواستم، زنی بسیار جمیله و زیبایی که در حسن و وجاهت کم نظیر بود مرا اجازه ورود به آن خیمه را داد وقتی دید که من خیلی تشنه و گرسنه هستم مرا احترام نموده و آب و غذائی برایم تهیه کرد و با ادب تمام آنها را پیش من آورد، و من مشغول خوردن شدم و از حسن زیبایی و ادب و احترام آن زن در تعجب بودم که ناگاه مردی زشت رو و کریه منظر و بدشکل و سیاه رنگ از صحرا رسیده و وارد آن خیمه شد، دیدم که آن زن زیبا به استقبال او شتافت و بارش را گرفت و عرق از پیشانی او خشک کرد و با آب سرد پاهای او را تا زانو شستشو داد، و با احترام تمام به خدمتگذاری آن مرد مشغول شد، فهمیدم که آن مرد شوهر آن زن است.

وقتی خواستم از خیمه بیرون آیم و دنبال کار خود بروم، از خدمات آن زن تشکر کرده و به او گفتم که من یک مورخ هستم و هرچه بینم در کتاب خود می نویسم، تو بر من بگو چگونه با این زیبایی و

حسن ادب به معاشرت این مرد (کریه المنظر) راضی شده و با آن زندگی می کنی!؟

در جوابم گفت: حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام که فرموده: ایمان دو نصف است نصفی (صبر) و نصفی (شکر) و من بخاطر اینکه ایمانم کامل شود این زندگی را با این مرد به پایان می برم وقتی به حسن و زیبایی خود نظر می کنم شکر خدای را بجا می آورم و وقتی به کریه بودن شوهرم می نگرم صبر می نمایم تا آنکه هر دو نصف ایمان من کامل گردد.

اصمعی گوید: من از این قضیه و از ایمان آن زن تعجب کرده و از خیمه آنها بیرون آمدم، (103)

### زنان جهان، عفت و شهامت را از این بانو یاد بگیرند

صاحب کتاب (ریاض الاغنی) در کتاب خود می نویسد: یکی از خلفاء بنی عباس در اثر عصبان و نافرمانی اهالی بلخ، شخصی را از بغداد فرستاد به بلخ که از اهالی آن شهر مبلغی پول بعنوان جریمه بگیرد تا دیگر عصبان و نافرمانی ننمایند چون فرستاده خلیفه از اهل بلخ پول را در خواست نمود روزگار بر آنها تنگ گشت.

پس زنان خود را فرستادند برای شفاعت بنزد زن حاکم شهر بلخ که بنام (داود بن علی) بود چون زنها قضیه را اظهار کردند زن حاکم بر احوال آنها رقت نموده پیراهن خود را که مرصع به جواهرات گوناگون بود و قیمتش بیشتر از آن وجهی بود که خلیفه خواسته بود به زنها داد و آن را به نزد مأمور خلیفه آوردند و تقاضای عفو کردند، مأمور پیراهن را برداشت و از بلخ خارج و کیفیت را به خلیفه رسانید، و خلیفه از شنیدن آن قضیه بسیار خجالت کشید و گفت: نمی شود زنی از رعایای من کریم تر از من باشد، فورا دستور داد به آن مأمور که برگرد به بلخ و آن پیراهن را به آن زن رد نما، و از اهالی بلخ آن وجه را هم نگیرد و عصبان آنان را گذشت کن.

چون مأمور به بلخ مراجعت نمود و مردم بلخ را عفو کرده و پیراهن آن زن را پس داد، زن گفت: آیا خلیفه به پیراهن من نگاه کرد؟!

مأمور گفت: آری.

زن گفت: دیگر من آن پیراهنی که چشم نامحرم بر آن افتد نمی پوشم.

پس آن پیراهن را دستور داد فروختند، از وجهش مسجدی در بلخ ساختند و یک سوم از قیمت آن پیراهن از بنای مسجد زیاد آمد، دستور داد آن پول را در زیر یکی از ستونهای مسجد گذاشتند که در وقت حاجت در آورده به تعمیر مسجد صرف نمایند و مسجد جامع بلخ از وجه آن پیراهن است.

خدا چنین بانویی را رحمت کند.

### تعلیم اطاعت شوهر از این بانو

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود: مردی از انصار در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسافرت نمود، و با زوجه اش عهد کرد بر اینکه تا در سفر است او از منزل خارج نشود تا آنکه او بازگردد، زن قبول نمود، شوهر به سفر رفت.

پس از چند روز پدر آن زن مریض شد، فرستاد بسوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (جریان را نقل کردند) و سپس آن زن از آن حضرت خواست که به عبادت پدرش برود، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در خانه بنشین و اطاعت امر شوهر خود بنما، سپس مرضی پدرش شدت پیدا کرد باز زن کسی را بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و از آن حضرت اذن خواست که به عبادت پدرش برود، (که در حال مرگ است) باز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

در خانه بنشین و اطاعت امر شوهر خود بنما.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس پدرش از دنیا رفت و زن مردن پدر را شنید، مجدداً به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و جریان را گفته و طلب اجازه کرد که پدرم از دنیا رفته آیا اجازه می دهید که برای نماز او شرکت کنم؟

حضرت اجازه نداد و فرمود: بنشین در خانه و اطاعت امر شوهر خود را بکن.

آن زن هم امتثال امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده و از خانه خارج نشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پس دفن کردند پدر آن زن را، سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مزده و بشارت فرستاد برای آن زن به اینکه خداوند متعال آمرزید تو و پدرت را

بواسطه اطاعت تو از امر شوهرت، (104)

چه خوب است که همه زنها در اطاعت امر شوهر این چنین باشند.

### نتیجه این داستان را خوب بخاطر بسپارید

در زمان حکومت (آل بویه) در کرمان گنجی یافتند که آن عبارت بود از یک صندوق طلائی و مرصع و تزئین شده از جواهرات گوناگون، در آن را باز نکرده به حکومت خبر دادند که همچنین صندوقی پیدا شده، پادشاه خود به کرمان آمده و سر صندوق ملاحظا حاضر شد و دستور داد کلید آورده و در صندوق را باز کرده و حقه ای در آن صندوق دیدند که در توی آن حقه دو عدد (جو) خیلی بزرگ وجود



داشت وقتی آنها را وزن کردند هر یکی از آن جوها چند مثقال وزن داشت.

پادشاه خیلی از این کار متعجب شد که یعنی چه؟! در یک صندوق مطلقا که قیمت آن بیش از حد و حصی است و دو جو بزرگ در درون آن به این بزرگی برای چیست؟! و دستور داد که منطقه و یا شهر را بگردند پیری را که پیرتر از او کسی نباشد پیدا کنند و بیاورند تا پادشاه ماجرای این صندوق و آن دو جو بزرگ را از او بپرسد.

مأموران پادشاه همه جا را گشتند و پیری را که پشتش (کوش) از فرتوتی چون دال خمیده شده بود و سر بر زمین نهاده بود پیدا کرده و پیش پادشاه آوردند.

پادشاه از آن پیرمرد فرتوت پرسید: آیا از ماجرای صندوق و جوهانی که پیدا شده است اطلاعاتی دارد؟!؟

پیر جواب داد: (نه) من چیزی در این باره نمی دانم ولی پدرم که سنش از من بزرگتر است شاید او بداند.

پادشاه گفت: آیا تو با این سن و سال و شکستگی پدرت زنده است؟!؟

پیرمرد جواب داد: آری به فلان محله بروید و در فلان خانه مرد (کلهی) نیمه سنی را خواهید یافت که او پدر من است!

پادشاه مأمورانیش را دنبال او فرستاد و آنها به محله یاد شده رفته و آن مرد (کهل) را مشاهده کردند که سنش از پنجاه بیشتر به نظر نمی رسید او را پیش پادشاه آوردند.

پادشاه از دیدن او که آیا حقیقتا پدر آن مرد است تعجب کرده و از او پرسید: آیا آن مرد پیر شکسته فرزند توست؟!؟

جواب داد: بلی او پسر من است!

پادشاه ماجرای صندوق و جوها را از او پرسید. او در جواب گفت: من هم چیزی درباره آنها نمی دانم، ولی پدرم که سنش از من بزرگتر است شاید او بداند!

پادشاه و اطرفیان او همه تعجب کرده و گفتند: مگر پدر تو زنده است؟!؟

او جواب داد: بلی، او در فلان محله است بسراغش بروید و او را که مثل یک جوان سی ساله است خواهید یافت و او پدر من و جد پسر من است!

پادشاه مأمورانیش را به سراغ او فرستاد و او را حاضر کردند، پادشاه دید که او جوانی است شاداب و هنوز موهایش سفید نشده و طراوت از سر و صورتش فرو می ریزد.

پادشاه از دیدن این (پدر و پسر و نوه) خیلی تعجب کرد و قبل از اینکه از ماجرای صندوق و آن دو حبه جو (بزرگ) سنوالات خود اینها سنوالات کرد که چگونه پدر بزرگ آن چنان جوان و

شاداب مانده و پسرش چون نیمه سن ها (کهل) هست و نوه او پیرفرتوت و شکسته شده است!

این سنوالات را از آن مرد جوان که از آنها بزرگتر بود کرد، آن مرد جوان گفت:

پادشاهها، داستان ما منوط به زنان ماست، من زنی دارم، نجیبه و عقیقه و صالحه، هیچگاه حاضر نمی شود من رنجیده خاطر شوم و لحظه ای محزون گردم، او همیشه در اطاعت من است اگر هزار

کارش فرمایم، او اطاعت کرده و هرگز روی ترش نمی کند و اگر ناراحت شوم سعی بلیغ می کند که هر چه زودتر ناراحتی مرا مبدل به راحتی و سرور کند و او همیشه قلب مرا شاد می گرداند، این

است که چنین شاداب و جوان و باطراوت و سرحال مانده ام!

اما پسر من که می بینید (کهل) و نیمه سن است او زنی دارد که گاهی او را شاد و مسرور می سازد و گاهی او را محزون و غمگین می کند، گاهی به حرف او گوش می کند و گاهی از اطاعت او

سربیزی می کند، این است که او کهل و نیمه پیر شده است.

اما پسر پسر من که می بینید که بیش از حد پیر فرتوت و شکسته و فرسوده شده است و کمر او چون دال منحنی گشته، او را زنی است سلیطه و بداخلاق که هیچگاه با او نمی سازد و فرمان او را

اطاعت نمی کند و پیوسته او را آزار و اذیت می نماید و قلب او را همیشه غمگین و محزون می سازد، به این سبب است او این چنین پیر و شکسته و قد خمیده شده است.

پادشاه از شنیدن ماجرای آنها خیلی تعجب کرده و دستور داد که این ماجرا را بنویسند و در گنجینه ای نگهدارند، سپس از جریان آن صندوق و جوها سنوالات کرد، که آیا او خیری از آنها دارد؟!؟

او در جواب داد: بلی، در فلان روزگار پادشاهی عادل بود و در زمان او شخصی زمینی را به شخص دیگری فروخت و پولش را دریافت کرد، مشتری بعد از اینکه پول را پرداخت در آن زمین مشغول

کشاورزی شد که در ضمن کار ناگاه گنجی را دریافت که در زیر زمین مستور بود، فوراً پیش فروشنده آمد و گفت:

من از تو زمین خریدم نه گنج، بیا آن را تحویل بگیر.

فروشنده گفت: من زمین را همانطور به تو فروختم حالا که گنجی پیدا شده از آن توست، نه از آن من که آن را باز ستانم.

بگو مگو در بین فروشنده و خریدار بالا گرفت تا اینکه داور پیر پادشاه بردند.

مشتری گفت: من زمین خریده ام، گنج خریده ام، به فروشنده بگو گنج را از من باز ستاند.

فروشنده گفت: من زمین و هرچه در اوست فروختم آن از آن من نیست که آن را از او بستانم.

پادشاه چون صفای هر دو تا را دید و داور کرد و گفت: دختری یکی از شما را به زوجیت پسر آن دیگری درآورد و در بین آنان الگوی ازدواج و همسری بینید و زمین و گنج را هر دو به هر دوی آنها

بدهید، که گنج از آن فروشنده باشد و یا از آن خریدار، از میان هر دو بدر نرود و فرزندان آنها صاحب آن گردند.

آنان چنین کردند، و سپس آن سال آن زمین را جو کاشتند و جوهای آن زمین به این بزرگی در آمد و از آن جوها به تمام شهرها فرستاده شد که همه بدانند که سزای نیکی و خوبی و عدل هرگز از

بین نمی رود و این صندوق را هم از همان گنج درست کرده و دو تا از آن جوها را برای عبرت آیندگان در این محل دفن نمودند، خداوند اجر و پاداش هیچ نیکی کننده را از بین نمی برد.

(( ان الله لا یضیع اجر المحسنین )).

اسدالله داستانی بنیسی

قم صندوق پستی 333

1- گفتار فلسفی از کتاب ما و فرزندان ما.

2- سوره داریات، 49.

3- سوره یس، 36.

4- سوره روم، 21.

5- سوره نور، 33.

- 6- محجة البيضاء.
- 7- بحار الانوار.
- 8- كنز العمال.
- 9- وسائل الشيعه.
- 10- وسائل الشيعه.
- 11- كتاب الخصال.
- 12- بحار الانوار.
- 13- محجة البيضاء.
- 14- بحار الانوار.
- 15- بحار الانوار.
- 16- وسائل الشيعه.
- 17- وسائل الشيعه.
- 18- بحار الانوار.
- 19- نهج الفصاحة.
- 20- وسائل الشيعه.
- 21- وسائل الشيعه.
- 22- محجة البيضاء.
- 23- وسائل الشيعه.
- 24- وسائل الشيعه.
- 25- وسائل الشيعه.
- 26- وسائل الشيعه.
- 27- بحار الانوار.
- 28- سوره رعد، 26.
- 29- سوره نحل، 71.
- 30- سوره نور، 33.
- 31- وسائل الشيعه.
- 32- وسائل الشيعه.
- 33- وسائل الشيعه.
- 34- وسائل الشيعه.
- 35- فروع كافي.
- 36- فروع كافي.
- 37- وسائل الشيعه.
- 38- وسائل الشيعه.
- 39- وسائل الشيعه.
- 40- وسائل الشيعه.
- 41- حلية المتقين.
- 42- حلية المتقين.
- 43- ازدواج در اسلام.
- 44- ازدواج در اسلام.
- 45- حلية المتقين.
- 46- حلية المتقين.
- 47- مستدرک الوسائل.
- 48- بحار الانوار.
- 49- بحار الانوار.
- 50- كنز العمال.
- 51- كذا العمال.

- 52- بحارالانوار.
- 53- وسائل الشیعه.
- 54- ازدواج در اسلام.
- 55- ازدواج در اسلام.
- 56- بحارالانوار.
- 57- بحارالانوار.
- 58- ازدواج در اسلام.
- 59- حلیة المتقین.
- 60- حلیة المتقین.
- 61- میزان الحکمة وسائل الشیعه فروع کافی.
- 62- ابواب مقدمات نکاح وسائل الشیعه.
- 63- وسائل الشیعه.
- 64- وسائل الشیعه.
- 65- وسائل الشیعه کتاب النکاح.
- 66- وسائل الشیعه کتاب النکاح.
- 67- وسائل الشیعه کتاب النکاح.
- 68- وسائل الشیعه کتاب النکاح.
- 69- وسائل الشیعه کتاب النکاح.
- 70- وسائل الشیعه کتاب النکاح. ص 27.
- 71- فروع کافی.
- 72- فروع کافی.
- 73- فروع کافی.
- 74- وسائل الشیعه.
- 75- فروع کافی.
- 76- وسائل الشیعه.
- 77- الفقیه.
- 78- وسائل الشیعه.
- 79- فروع کافی.
- 80- وسائل الشیعه.
- 81- وسائل الشیعه.
- 82- نهج الفصاحة.
- 83- وسائل الشیعه.
- 84- وسائل الشیعه.
- 85- وسائل الشیعه.
- 86- وسائل الشیعه.
- 87- وسائل الشیعه.
- 88- نهج الفصاحة.
- 89- وسائل الشیعه.
- 90- وسائل الشیعه.
- 91- وسائل الشیعه.
- 92- وسائل الشیعه.
- 93- وسائل الشیعه.
- 94- وسائل الشیعه.
- 95- بحارالانوار مستدرک.
- 96- نقل از ازدواج در اسلام.

97- وسائل الشيعه.

98- وسائل الشيعه.

99- ازدواج در اسلام.

100- ازدواج در اسلام.

101- نقل از كتاب رياض الانس.

102- مؤلف

103- نقل از كتاب گلهاى ارغوان.

104- نقل از كتاب رياض الاءنس.